

برخی از مواضع مادر رابطه با اوضاع کنونی

بسر از قیام با شکوه ایران در بهمن ۵۷ تفسیراتی در قدرت سیاسی بوجود آمده است. در تحلیل از این اوضاع حدید، نیروهای جنس کمونیستی نقطه نظرات مختلفی از اوضاع سیاسی و تاکتیکیهای مبارزه طبقاتی ارائه داده اند. هر روز که میگذرد صف بندی نیروهای درون جامعه شکل بازتر می شود میگیرد و بهمین میزان اختلاف نظرات بین نیروهای مختلف جنس کمونیستی صورت مشخصتری می یابد. ما تا حال نظرات و مواضع خود را تا آن حد که توانستیم طی مقالات مختلفی در پیکار خلق بیان نمودیم. در این نوشته مابعضی از این نظرات و مواضع خود را در مورد مهمترین مسائل مربوط به اوضاع سیاسی بطور خلاصه و فرموله‌بندی

داریم. روشن است که آنچه در زیر می آید نقطه نظرات ما در تمام زمینه ها نبوده بلکه مربوط به مهمترین مسائلی است که اختلاف نظر شدید بر سر آن وجود دارد. امید داریم که سایر نیروهای کمونیستی به این نظرات ما برخورد نموده تا راه نزدیکی ایدئولوژیک - سیاسی هموارتر گردد.

۱ - قیام بهمن ماه و وضعیت کنونی:

قیام بهمن بمثابه نقطه غلیان و جوشش توده خلق، بمثابه یک قیام و طغیان سازمان نیافته و بدون رهبری انقلابی توانست شکل حکومتی سلطنت را سرنگون کند و ماشین دولتی آن را تا اندازه یقینه در صفحه ۷

پیکار خلق

نیمه دوم اسفند ۵۸
بها ۱۵ ریال (۳۵)
گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست

حمایت از کاندیداهای انقلابی، تقویت صف انقلاب است

در روز جمعه ۲۴ اسفند ماه انتخابات نمایندگان برای اولین دوره مجلس قانونگذاری جمهوری اسلامی شروع میشود. میلیونها نفر از زحمتکشان شهر و روستا به پای صندوقهای رأی میروند، امید آنکه با انتخاب این یا آن نماینده در آینده قوانینی به نفع منافع طبقاتی آنها تصویب برسد. بورژوازی و روحانیت اشراف منشر که در رأس حکومت نشسته اند، با استفاده از امکانات وسیع تبلیغاتی، قانونگذاری و اجرائی که در دست دارند، تلاش مینمایند که نمایندگان خود را برای مردم بویژه زحمتکشان به مجلس فرستند تا در آینده با هم قوانینی به نفع خود تصویب نمایند. حربه اصلی بورژوازی در این زمینه فریب توده ها و جلب آرا آنهاست. آنها هم که نتواند، به توطئه هائیکه مثل طرح دومرحله ای و حتی ترور کاندیداهای انقلابی مانند ترور کاندیداهای خلق ترکمن متوسل می شوند. در چنین شرایطی است که کلبه نیروهای انقلابی و کمونیستها باید از کاندیدهای یکدیگر پشتیبانی کرده و صف واحدی را در مقابل صف ضد انقلاب تشکیل دهند. ما از کاندیدهای زیرینشتی می کنیم: امیرحسین احمدیان - نادر اسکونی - علی عدالت قام - علیرضا سیاسی آشتیانی - حسین احمدی روحانی - مهری حمیدزاده - مرتضی آلاذبوش - سید جبار صفوی - علی اصغر ایزدی - حشمت الله رئیسی - رفیقه دانشگری - مهدی حاج قاضی طهرانی - مصطفی مدنی - مستوره احمدزاده - لطف الله پژمان - سعیدسلطانپور - مسعود رجوی - عباس دآوری - محمد سیدی کاشانی - مجید معینی - فاطمه رضائی عباس آگاه - پرویز یعقوبی - علی محمد تشمد - محمد احدی - آدرش

دوسالی که گذشت

سال ۱۳۵۸ به پایان خود نزدیک میشود. خلقهای میهن ما سال مبارز و مخاطره مارزانی با پیروزیها و شکستهای پست سر میگذارد. هیأت حاکمه نیز پایتت سر نهادن سالی، سالی پراز خیانت و جنایت، جنایاتی که یاد آوردن سینه محمد رضا شاه و قدر قدرتی ساواک میباشد، به پیشواز سال نو میروند. مروری کوتاه بر آنچه که گذشت و یادرس آموزی و تجربه گیری از آن سال در سال نوی پیروزیهای بیشتر برای خلق کمب نمانیم.

پیام نوروز گذشته، صاحبان قدرت حکومتی، پپای پراز وده و وعید، اما بس تو خالی و فریبنده بود. از تلاش برای استقلال اقتصادی، به کوشش انداختن خرجهای اقتصادی، رفاه کارگران، بهبود وضع زندگی دهقانان، مبارزه با گرانی، رفع مشکل مسکن، برابری طبقاتی ساکنان ایران، تأمین آزادیهای دمکراتیک، رفع بیگاری و بسازی چیزهای دیگر وده میداد. اما در عمل چه کردند؟ هیأت حاکمه، چیده وارث اقتصادی وابسته به امپریالیسم بود. سرمایه های امپریالیستی در تمام زمینه های اقتصادی میهن مارینه روانید و حرکت آزاد رکنترل خود داشت. آن تعدادی از کارخانجات نیز که از سرمایه خارجی در آن خبر نبود، به طرق مختلفی و از جمله مواد اولیه، لوازم یدکی و... به مانیین اقتصاد امپریالیستی ید شده بودند. هیأت حاکمه هر چند که فراوان وعده از استقلال اقتصادی داد، اما نه میتوانست و نه میخواست در راه تحقق این استقلال کام بردارد. زیرا گسترش نفوذ امپریالیسم در ایران نه تنها سرمایه

۲۹ اسفند روز ملی صنعت نفت

در آخرین روزهای بازه همن دوره مجلس شورای سی هیأت حاکمه و اکثریت قاطع نمایندگان مجلس که همگی از ایادی و حیره خواران امپریالیسم انگلیس و نفوذ ایها و سرمایه داران وابسته بودند با توطئه جینی و با وجود آوردن محیط رعب و خفقان و در زیر فشار سر نیزه کوشیدند تا قرار داد الحاقی کس - کنشانیان را از تصویب مجلس بگذرانند. هیأت حاکمه و در رأس آن در بنار مغرور پهلوی که نیک از افکار پیدار توده مردم و خواست برحق آنها در گرفتن حق ایران در بقیه در صفحه ۵

مدنی - مستوره احمدزاده - لطف الله پژمان - سعیدسلطانپور - مسعود رجوی - عباس دآوری - محمد سیدی کاشانی - مجید معینی - فاطمه رضائی عباس آگاه - پرویز یعقوبی - علی محمد تشمد - محمد احدی - آدرش

۲۷ اسفند ۵۷ آغاز سرکوب خلق کرد

بسر از قیام دلیرانه بهمن ماه در سات مازند - کار ازگان زمام امور را بدست گرفت. خلقهای دلاور ما که تا آن زمان هنوز نتوانسته بودند ماهیت این چنین حکومتهای را بدستی بشناسند، بسیار امیدوار بودند که پسر آن همه شهید و صدوم بشوند آزادانه در دست گیری سرکوبت خویش مختار باشند. اما این نتیجه آرزوی آنها خیلی زود بزمده گشت. اولین آزمایشات ضد خلقی رژیم در کردستان و گند در ماههای اسفند ۵۷ و فورین ۵۸ متنوع پیوست. ما در اینجا قصد بر خورد طبقاتی در کردستان را داریم ولی لازم می بینیم پین از آن واقعه ای که در ماه اسفند ۱۳۵۷ در کردستان رخداد بطور مختصر شرح دهیم. شبیه این چنین حوادثی تا به امروز باره - در کردستان رخ داده است.

حادثه: در آن زمان در سنج دو کمیته اسلکی موجود بود. یکی کمیته رهبر نظرفتی زاده و دیگر تحت نظر صفوری که از قم به آنجا فرستاده شده بقیه در صفحه ۶

کارگران! زحمتکشان! هموطنان مبارز و نیروهای انقلابی و مترقی! برای تقویت صف نیروهای خلق به کاندیداهای انقلابی رأی دهید!

کمیسون والد هابیم چرا به ایران آمد؟

در میان رویداد های چند روزگه شده حادثه پیش از همه سر و صدای ایجاد کرده و توجه محافل مختلف سیاسی و اجتماعی را به خود جلب نمود: تشکیل کمیسون تحقیق بین المللی مرکب از چند شخصیت سیاسی و حقوقی از کشورهای مختلف و سفر آنان به ایران و در همین رابطه برنامه ملاقات این هیأت با جاسوسان آمریکایی به گروگان گرفته شده در جاسوسخانه آمریکا.

از آنجائیکه تمامی فرارها و توافقات مربوط به این هیأت بین رژیم ایران و سازمان ملل و دولت امپریالیستی آمریکا هیچگاه فاش نشده و در پشت پرده ای از ابهام مانده، هریک از جناحهای حکومتی در ایران از این ابهام استفاده کرده و در بقیه در صفحه ۸

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و عمالش را درهم کوبیم

متوسط رانیز که در سالهای دور، هوای استقلال خواهی در سرد داشت، به دایره مناسب خود کشیده و به همکاران و همدستان امپریالیسم میل ساخته بود. بورژوازی متوسط ایران بسیار ناتوان تر از آن بود مانند اسلاف خود در مشروطیت و یا حتی پدر معنوی اش، صدق، مقاومتی قابل انشاء نماید. این بورژوازی در انداختن دست و پائی چند زد و دوسه کلامی بسیار محتاطانه در مخالفت با نفوذ همه جاگسترده سرمایه امپریالیستی سرد است، لیکن بزودی آرام گرفت و دست یاری و مودت در دست امپریالیسم نهاد، زیرا نه میخواست از امکانات بهره گیری از گسترش سرمایه امپریالیستی بی نصیب بماند و نه میخواست در مقابل آن مقاومتی در خور نماید. بدین ترتیب بورژوازی متوسط ایران که در زمانی خواست استقلال در مقابل امپریالیسم را داشت و امپریالیسم را چون دشمن می نگرست، باور نداشت در گردونه مناسب امپریالیستی، از غلغی استقلال خواهی اندر برار امپریالیسم دست بردارند، با دشمن از در دوستی درآمد، خصلتی ملی خود را از دست داد، به همکار امپریالیسم شد و منافعی را با موجودیت سیستم امپریالیستی در تطابق یافت. مخالفت این بخش از بورژوازی با رژیم محمد رضاشاهی در آن نبود که گویا خواهان استقلال کامل کشور بود. تمامی بخش ها و نواحی و عریضه های بازرگان و سردمداران حبه ملی روشنگر این است که آنها تنها از یک سو خواهان حرج و تعدیلهائی در سطح امپریالیسم، و نه برانداختن این سلطه، و از کوسو نسل شدن بند های استبداد محمد رضاشاهی بودند، اینرا هم نه به منظور تأمین آزادی بیها و مکرانیک سرای خلق می طلبیدند، بلکه از یک سو در اثر تسلط فاشیستی محمد رضاشاهی، بد ترس از انقلاب خونین زحمتکشان که هم بساط محمد رضاشاه و هم بساط اینان را میخواست بر خیزد، افتاد بودند، (مراجعه شود به در قلمت بازرگان) و از دیگر سو خواهان سهم بیشتری از حداقل خلق بودند که حاکمیت بلا منازع کمپرادورها مانعی در این افزایش سهم بری بود.

پس از قیام بهمن ماه و برافتادن سلطنت، این بخش از بورژوازی، که نه استقلال خواه بود و نه ضد امپریالیست و نه مانند محمد رضاشاه در وابستگی کامل، بلکه در همکاری و همدستی با امپریالیسم قرار داشت، بقدرت رسید.

میان حاکم و اقتصاد دایسه

هیأت حاکمه حد بد تنها میخواست در حرف صدعی استقلال اقتصادی کشور شود و آنچه نه بکار و اربابون چنین خواستی که در عمل قادر به انجام آن نیست، بلکه تنها به منظور فریب توده های خلق. از این رو است که در عمل بی بنیم تمام اقتصاد میهن ما کافی السابق وابسته به خارج است. مواد اولیه کارخانجات همچنان می باید از خارج و بخصوص از کشورهای امپریالیستی وارد شود. بسیاری از شرکت های خارجی به زندگی خود همچنان ادامه میدهند و میلیارد هاریال از دسترس زحمتکشان میهن ما را به کشورهای امپریالیستی روانه سازند. صنایع مونتاژ به مانند سابق وظیفه

سوار کردن قطعات ساخت کشورهای امپریالیستی را دارد. از لحاظ مواد غذایی همچنان در وابستگی به خارج قرار داریم. نفت و گاز باقیمت های نازل و ناعادلانه توسط امپریالیستها و سوسیال امپریالیسم به غارت برده میشوند. کالا های خارجی بازار تقاضا را پاسخ نمیکند و...
 آن بخش از سرمایه های خارجی نیز که به اصطلاح ملی گردیده اند به منظور جلوگیری از ورشکستگی آنها و حیران خسارات آنها بوده است. دست اندرکاران حکومتی خود انعام دارند که در اثر اصطلاح ملی کردن بانکها دولت بیش از ۴۰۰ میلیون دلار ضرر داشته است. این ضرر دولت یعنی مبلغی که از دسترس زحمتکشان و ثروتهای میهن ما، از جانب دولت به حیب امپریالیستها سرانبرنده است. هم اکنون میلیارد ها دلار از ذخیره های بانکی ایران در کشورهای امپریالیستی، در اختیار سرمایه داران آن کشورها که مدعی ضرر سرمایه گذاری در ایران شده اند، قرار گرفته است. هیأت حاکمه هیچ اقدامی در جهت باز پس گرفتن این ذخائر انجام نداده است. به جرأت میتوان گفت که اگر مواد اولیه، کالا های خارجی و فرآورده های غذایی حتی برای یک روز وارد نشود، اقتصاد ورشکسته ایران ورشکسته تر خواهد شد و اگر این قطع ورود احیاناً چند هفته بیانجامد، اگر کارخانجات از کار خواهد افتاد و قطعی بزرگی مردم میهن ما تهدید خواهد کرد. علت در این است که اقتصاد میهن ما، اقتصادی وابسته است و هیأت حاکمه جدید نیز بنا بر ما هیبت و منافعی طبقاتی اش کامی در جهت قطع این وابستگی برانداخته است و نخواهد برداشت. خرجهای افتادگی کشورهای همچنان از حرکت باز ایستاده است. این درست است که هیأت حاکمه جدید و ارتیک اقتصاد از هم فرو پاشیده و ورشکسته به همراه تعطیل صد ها کارخانه و کارگاه بود، ولیکن وظیفه هر دولت ملی و متکی به خلق این بود که این خرجه باز ایستاده اقتصاد را به حرکت در آورد. این حرکت ممکن نبود و نیست مگر از طریق فرار دادن اداره کارخانه و کارگاه به دست بیرون کارگران و کارکنان انقلابی و حمایت همه جانبه دولت از اقدامات انقلابی و سازنده آنان. اقدام به چنین عملی یعنی بدترین قدرت توده ها و این درست همان چیزی است که هیأت حاکمه کنونی را از وحشت است.

هیأت حاکمه چون قادر به بدترین قدرت توده ها و اداره کارخانه و کارگاه به دست کارگران و کارکنان انقلابی آن نیست، چه بنا بر ما هیبت طبقاتی اش نیز نمیتواند باشد، راه دیگری را بر میگزیند. توده ها میخواستند خرجه اقتصاد را به حرکت در آورده و اقتصاد کشور را به استقلال رسانند. هیأت حاکمه میخواست خرجهای اقتصاد کشور را در چهار حوب مناسبات وابسته به امپریالیسم یعنی همان مناسباتی که منافعی را تأمین میکردند - بر اثر تعیین شدن منافعی با این مناسبات - به حرکت در آورده. پس احتیاج به مدبرانی دیگر جز شورای توده های زحمتکش، دارد. و از این رو است که در اکثر موارد همان مدبران ارتجاعی رژیم سابق را در مقام خود ایفا، با تأیید می کند و در مواردی نیز که مدبران جدید به کاری کمتر، کسانی از فاشیست ها و استبداد را به خود میباشند. عملاً حاکمه میخواست همان مناسبات وابسته را ترمیم کند و بی جنب ترمیمی در عین حال که هیچ - بعد از هرگز - مدعی سلف توده های خلق نیست،

و در این نیز نایستی شکی داشت، نمی توانست بحران اقتصادی را بر طرف ساخته و سرعت انجام پذیرد. هیأت حاکمه در سال که در حال پایان است به هر اقدامی که میتوانست به خاطر این ترمیم دست زد ولی حتی در این مورد هم موفقیتی نداشت. دعوتهای بیبایی بازرگان و سایر دست اندرکاران حکومتی از سرمایه داران فراری برای بازگشتن و ادامه استثمار زحمتکشان هر چند باعث بازگشت عده ای از آنها و هم بیایه شدن با حکومت جدید گردید، ولی این به تنهایی نمیتوانست اقتصاد ورشکسته را سامانی دهد و کردش سرمایه راسعتی بخشد. عدم ثبات اقتصادی، کاهش سرمایه گذاری رابه همراه داشته است بطوریکه در شش ماهه اول امسال با کاهش بیش از ۶۰٪ نسبت به زمان مشابه سال قبل روبرو هستیم. آنچه که اقتصاد ورشکسته دولتی را نیز در یکسالی که به پایان میرسد تا حد و بی بر سر پایانگه داشته است، درآمد ناشی از فروش نفت می باشد. دولت با درآمدی روزانه بیش از ۵۰۰ میلیون تومان این بابت نفت نه تنها گامی در جهت به کار گرفتن درآمد شرشار راههای تولیدی و صنعتی بر نداشت، بلکه حتی روشن ساختن است که این مبلغ هنگفت در چه راهی مصرف میشود و تا چه اندازه حیث و میل هاداران انجام نمیکرد. این یکی از اسرار دولتی است و همانگونه که رژیم محمد رضاشاهی می گویند بر حیف و میل های ناشی از درآمد نفت پرد بود، حکومت جدید نیز همان راه را پیشه نموده است. بنی صدر ریگی از مصاحبه های اخیر خود منظور برده پوشی بر این حیف و میل ها از یکسو و منحرف کردن افکار از توجه به بی برنامهگی و بحران اقتصادی دولت از سوی دیگر، مدعی می - شود که اگر ما میخواستیم میخواستیم با درآمد حاصل از نفت در همان کار انجام دهیم و از جمله بزرگراه سازیم تا بایکباری نیز مبارزه کرده باشیم، لیکن فی از همه چیزها احتیاج به ثبات سیاسی داریم (تغییر معنی). در این که رژیم کنونی از ثبات کامل سیاسی برخوردار نیست شکی نمی باشد (گرچه اورتامام قواد رحمت تأمین ثبات سیاسی خود میتواند. فرزند دم برای جایگزینی نمودن حکومت مورد نظر، تشکیل مجلس خبرگان و به تصویب رسانیدن قانون اساسی بوسیله فرزند دم عمومی، انتخابات ریاست جمهوری و اکنون انتخابات مجلس شورای ملی، هکلی کوشش رژیم برای بدست آوردن هر چه بیشتر ثبات کامل نشان میدهد) لیکن اقدام هر عملی در جهت بهبود وضع اقتصادی و رفع معض بیکاری را منوط به برقراری ثبات سیاسی نمودن و بدین ترتیب وضع اسفناک موجود را توجیه نمودن، تنها می تواند از عهد به شارلاتانهای سیاسی و عوام فریبان ضد مردم برآید.

میان حاکم و مسئله کارگران

کارگران میهن ما امید آتراد اشتند که با سرنگونی رژیم محمد رضاشاهی، بهبودی در وضع اسفناک کار و زندگی شان بوجود آید. بورژوازی و خرده بورژوازی بعلمت عدم وجود حزب راستین طبقه کارگر قادر شده بودند که بیروالتاری میهن ما را فریب داده و به زیرببری خود بکشند. فریاد های دروغین کارگر خواهی در تحت لفاظی "دفاع از مستضعفین" و انواعهم، توده های وسیعی از کارگران میهن ما را امیدوارید بین حکومت ساخت. ولی این امید چون پایه مادی نداشت، بروا قیام استوار نبود و تنها

ناشی از باور به گفتار و ادعاهای حکومتیان بود، کم کم جای خود را به یأس میدهد و این یأس از حکومت هر چند که هنوز در دل بخش عظیمی از کارگران ره ننگوده است، امروز بروز گسترش داشته و خود را داشت. کارگر در زندگی روزمره اش می بیند گفتوایی کارگری همان هستند که بودند، سرمایه دار همچنان در مقام خود با بر جاست و اکثر عده ای از سرمایه داران نیز فرار کردند جای آنها را بوروکرات های حکومتی که بیان سرمایه داران میگویند و استعمار را توجیه و تقدیس می کنند، گرفته اند و هیچگونه تغییری در بهبود وضع زحمتکشان بوجود نیاوردند. از بیمه و بهداشت بهره ای ندارند، مزد ناچیز کفاف حداقل مخارج زندگی را نمیدهند، بجای حمله زائد امربا هجوم پاسداران ضد انقلاب روبروست آزادی در انتخاب نمیدهند، واقعی ندارند و... اینجاست که واقیعات تلخ فشار زندگی و محیط کار اعتراض را سبب میشود. اگر این اعتراض را باندای روی کار آمدن حکومت جدید باند تأیید کارگران آگاه سرداده میشد، در عرض امسال با گذشت هر روز و هفته ابعاد وسیعتری یافت و دهها هزار کارگر را باند ابا آورده به حکومت، به خیل عظیم ناراضیان پیوستند. ناراضیانی در بین کارگران افزایش می یابد و ارتجاع حاکم در ابتدا به سلاح همیشگی و کهنه شده "مرتجعین دست می زند: دعوت به آرامش، دعوت به صبر. چنین دعوتی کارآیی زیادی نمیتوانست داشته باشد و بدین که نداشت. با رستگین مخارج زندگی، بی عدالتیها بیشتر در کارخانه، بی مسکلی و بد مسکلی و در واقیعت در ناک ملموس دیگر که زندگی هر کارگر و خانواده اش را در معرض خطر جدی قرار میدهد، با دعوت به آرامش و صبر غیر قابل حل هستند و در نتیجه اجازه کارآیی بیش از چند روز به آن دعوت را نمیدهند. حتی قرض مسکن "ما برای اسلام انقلاب کردیم نه برای شکم" و "اقتصاد مال خراست" هم دیگر قدرت تخدیر کننده راد رستن زبانها از دست میدهند. زیرا با واقیعات در تطابق نیست و نمیتواند پاسخگوی شکم گرسنه ای باشد که غذا می طلبد، پاسخگوی احتیاج مالی برای پرداخت اجاره باشد پاسخگوی فرزند بیمار کارگر گرسنه بد ای باشد که نه تنها امکان معالجه در بیمارستان قلب رضاشاهی ندارد، بلکه حتی به بیمارستانهای درجه دوسه نیز راهش نمیدهند. وعد و وعید که کارآیی اش را از دست میدهد، دعوت به آرامش و صبر که دیگر برائی ندارد، تخدیر میزدی که از شرمشخی اش کاسته میشود، حکومت را ناچار به توسل جستن به آخرین حربه میکند، ایجاد نیروی ویژه در کارخانه یعنی جماع سرکوب کارگران، توسل به قهر، توسل به مسلسل پاسداران ضد انقلاب. این آن چیز بود که حکومت در تمام سال بعنوان یکانه هدیه پاش به کارگران میهن ما ارائه کرد. از کجا باید گفت؟ از کشتن کارگری در لاور در اصفهان، از خون کشیدن تحصن کارگران خرمدره، از سنگبری کارگران مینو از اخراج کارگران جیب ممتاز؟ کارگران میهن ما سان برتر حرکتی را در پشت سر گذاشتند. سالی گذر آن به صد ها تحصن، دهها راه بیامی، صد ها اعتصاب و حتی چندین کارگاه گیری سرمایه دارو در چهار برخورد مشت در مقابل مشت با ما موران مسلح حکومتی مبارزت ورزیدند. این همه مبارزه و مقاومت چون خاری بر چشم ارتجاع حاکم نشسته است، تا حدی که بنی صدر مکران نما نیز مجبور می گردد بقیه در صفحه ۳

چهره واقعی و ضد مردمی خود را نشان دهد و کارگران را به اخراج و سرکوب تهدید کند. کارگران رزمند ه میهن ماریاکی از این تهدید هان نیست و مسلماً در سال نو شاهد کمترین برظنین ترخروش مبارزات کارگری خواهیم بود

مبارزات کارگری و مسئله دهقانان

از همان اوان پیروزی قیام چهن ماه ، دهقانان میهن مادر بسیاری از نقاط به بازبس گرفتن زمینهای غصبی از فئودالها و زمینداران پرداختند . هیأت حاکمه در طی یکسال گذشته وعده های فریبنده ای به دهقانان در تالیفات آنها ، آناز به سکوت واداشته و ازادامه مبارزات بحق آنان در بازبس گرفتن زمینها جلوگیری کرد . هیأت حاکمه ماههایی چند فریاد برمی آورد که " زمین مال خداست و صاحب ندارد " ، در بس این حملات فریبنده " فدهمی میخواستند دهقانان را متقاعد سازد که خدا آوّه این زمینهایش را به فئودالها و زمینداران واگذرکده و شما بایستی از امرد اطاعت کنید و گرنه غضب او شامل حال شما خواهد شد . حملات فریبنده ای چون هرکس بر روی زمین کار میکند حق محصول دارد ، جایشی ادعای مدهمی فوق شد تا هم دهقان را امید وارتکندارد ، امید به اینکه شاید روزی و روزگاری رحمت خداوندی شاملش شود و زمین در اختیار او قرار گیرد تا در اثر کارش محصول از آن او باشد ، وهم منافع زمینداران بزرگ را تأمین سازد و دهقانان را از مبارزه منع نماید و آنها را باین دغلکاری که زمینداران به سرمایه گذار شده ، تراکتور کار کرده و از این طریق مشغول بکار است . اما این ریاکاریها کاری نمیتوانست از پیش ببرد . دهقانان در می یافتند که بایستی خودشان زمین را در اختیار بگیرند ، کشت کنند و برداشت آن نیز از آن خودشان باشد . بس به اعتراض و مبارزه دست می زدند ، زمینها را باز بس می گرفتند و فئودال و زمینداران بر این میبایست تقبیاد در سر تا سر این سران دهقانان در کبر با حکومت میشوند ، هر چند که این در کبرها - مسالمت آمیز و قهرآمیز - همراه با بزر سوال کشیدن حکومت و سلب اعتماد کامل از آن نیست - جز در پاره ای مناطق بخصوص کردستان و کنگد - ولیکن مبارزه و درگیری برای احقاق حقوقی است که حکومت میخواهد از آنها سلب کند و ادامه همین مبارزه و درگیری ها سلب اعتماد را در موارد بی بد نیال داشته و خواهد داشت . دهقانان کنگد و کردستان ، لاهیجان و قزوین ، ارومیه و نقه ، آمل و بابل ، شیراز و بلوچستان و ... بارها و بارها به اعتراض علیه احکامات حکومتی پرداختند و در بسیاری موارد ، بخصوص در کردستان و کنگد ، زمینهای زمینداران بزرگ را مصادره نمودند ، اتحادیه ها و شوراهای دهقانی برپا ساختند ، و یافد - کاری و جانفشانیهای فراوان از دستاوردهای مبارزاتی خود دفاع کردند . ولیکن حکومت در تمامی موارد به حمایت از زمینداران و فئودالها پرداخت و در عمل نشان داد که " زمین خدا " ، زمینی که مدعی بی صاحبی اش بودند ، صاحب دارد و صاحب آنها هم فئودالها و زمینداران بزرگ اند ! یاسد اران حکومتی در کنگد ، کردستان ، نقه ، بلوچستان و ... به سرکوب و حشیا نه و قتل و عام دهقانان دست زدند . دهقانان فارس با سلسلهای خوب و جفاک یاسد اران ضد انقلاب به خاک و خون کشیده شدند تا خانهای قشقایی و ایزدیها نتوانند به استثمار بیرحمانه دهقانان و کارگران کشاورزی ادامه دهند . در بلوچستان ، حکومت به یاری میر محمد خان لشاری ، بزرگ فئودال منطقه می شتابد و نه تنها دهقانان را که برای احقاق حقوق خود بیاخته بودند ، سرکوب میکند ، بلکه لشاری و یاباد پیش را نیز مسلح نموده و مأمور برقراری " امنیت در آن منطقه میکند . این اقدامات و حشیا نه حکومتی نبایستی تعجب انگیز باشد ، چه اینکه از حکومتی که ملاحظاتی ها و ایزدی های فئودال در ادراش سهیم هستند ، رهبریتش مزارعه راشعی و قانونی میخواند و مراجع تقلیدش چون مرعشی علنا و صریحاً به دفاع از فئودالسیم و فئودالها بر میخیزد و میگوید " در زراعت باید که مالکان وقتی رفتند کار ، ایران هیچ شد فلاحش " و " رعیت این کارها از ساخته نیست ، فکنداره " ، جز این انتظار داشتن سخت بی مورد است .

مبارزات کارگری و مسئله گرانسی

مبارزه با گرانی و تلاش در تثبیت قیمتهای اجناس یکی دیگر از ادعاهای رژیم کونی در همان اوان اصاف بود . مسخره ، دروغین و بی اساس بودن این ادعا احتیاجی به اثبات ندارد و بحرات میتوان گفت که برای یکایک مردم میتوان قابل لمس باشد . احتیاج چندانی هم نیست که قیمتهای فروردین ماه را با اسفند مقایسه کنیم تا سرعت گرانی روزافزون و افزایش تورم ناشی از آن روشن کرد ؛ زیرا هر آنکس ، از خرد و بزرگ و مخالف و موافق حکومت که دستی در خرید مایحتاج اولیه زدگی دارد ، می بیند که از حمله شیر ۵۰٪ ، تخم مرغ ۸۰٪ (اگر یافت شود) ، برنج ۵۰٪ ، جای ۶۰٪ در مدتی کمتر از یکسال افزایش قیمت داشته اند ، بسیاری از مایحتاج اولیه زدگی کباب شده و اگر هم یافت شوند ، افزایش قیمت بیش از ۱۰۰٪ داشته اند مانند گوشت ، مایع ظرفشویی ، پودرخشوشنی و ... آیا حکومت کامی جدی در مبارزات با افزایش سرسام آور قیمتها داشته است ؟ در یک کلام میتوان گفت که هیچ کاری بر نداشته و اساساً در پی آن نیز نبوده است . هر آنچه نیز که انجام گرفته در حدود چندین ضربه شلاق به این یان خرد ه کاست بوده است و بس . هر چند که شلاق راجاره مبارزه با گرانی فروشی دانستن ، نشاندهنده " دید تنک و عقب گرای روحانیت حاکم است ، ولی واقعبینان صریح این است که هیأت حاکمه در پی جاره" این در نبوده است . ولت تنها در این نیست که گران شدن مایحتاج اولیه تأثیری بر زندگی انکلی آنها ندارد ، بلکه علت اساسی در این است که درجه بهره بری سرمایه دار فزونی می یابد . فزونی سرسام آور قیمتها ازاید ه سرمایه داری و بیماری زمین و ادنی این سیستم ، بخصوص اگر وابستگی به امپریالیسم نیز بر آن افزوده شده و از بحران اقتصادی کشورهای امپریالیستی نیز تأثیر فوری و مستقیم بید برد ، می باشد و کسانی که مدافع و محافظ چنین سیستمی هستند ، نمیتوانند به سبب یان بر خیزند . از همین روست که تمامی کدوهای سرمایه داری در برنامه ریزیها

اقتصادی خود درجه معینی از تورم و افزایش قیمتها را در سال محاسبه می کنند - معمولاً بین ۴ تا ۱۰ درصد - که البته همیشه واقعیت بیش از محاسبه پیش بینی شده را نشان میدهد . در مورد ایران علاوه بر این ، انتقال بحران امپریالیستی نیز تأثیر نامطووب خود را - به علت نظام وابسته - میکند . به این دوا بایستی بی برنامه اقتصادی حکومت و همچنین حرص و ولع تجار ، بازاریان و کسبه های مرفه را ، که موقعیت رایجی افزایش بی رویه و سرسام آور قیمتها مناسب دیده اند و از این طریق درآمدی چند برابر دست آورده اند ، افزود . در مورد اخیر نیز ، هیأت حاکمه کونی هیچ اقدامی نکرد ماست ، زیرا خود مدافع منافع اینان است . تأثیر نامطلوب افزایش قیمتها را که بطور متوسط رشدی بیش از ۳٪ در عرض یکسال داشته است ، بیش از همه زحمتکشان میهن ما احساس می کنند و بار سنگین این تورم بر روی دوش آنها می افتد . زیرا استمرار ناچیز نشان که کفاف احتیاجات اولیه زدگی را بسختی میدهد ، باز هم از قدرت خرید کمتری برخوردار میشوند و در نتیجه مجبورند کمتر بخردند ولی بیشتر بپردازند .

مسئله مسکن

مشکل مسکن یکی از معضلات بزرگ میلیونها ایرانی بخصوص کارگران میهن ماست . هیأت حاکمه کونی چه بسیار وعده و وعید ها در این مورد داده و چه پولهای کلانی که با عنوان تهیه مسکن برای " مستضعفین " از مردم گرفته است . لیکن در عمل هیچ کاری جدی در جهت بهبود مشکل مسکن بر نداشت . حتی از این بدتر ، در آنجائی هم که مردم خود دست بکار شده و با سلب مالکیت از سرمایه داران بزرگ ، به اشغال ساختمانهای خالی آنها و ایجاد بنا بر روی زمینهای آنها پرداخته اند ، مسلسل سبب های حکومتی برای دفاع از سرمایه داران به ضرب و شتم مردم پرداخته و آنها را در بسیاری از موارد به ترک ساختمانهای اشغال شده مجبور نموده اند . بیش از یکسال از وعده و وعید های رژیم میگذرد ولی اکثریت قریب به اتفاق زحمتکشان میهن ما هنوز هم مجبورند زندگی در بیفوله ها ، اطاقهای کوچک و غیر بهداشتی یا اجاره های گزاف و یا کدردان در جاده ها هستند . بنابراین مردم میهن ماحق دارند که بپرسند میلیونها تومان پول جمع آوری شده از مردم در فلان حساب بانکی به حساب چه کسانی رفته است ؟ این حیف و مبی ها و بالا کشیدن ها تا حدی مسئله شده است که حتی برخی عوامل حکومتی نیز گاهی مجبوره از آن می شوند و در خلال روزنامه ها آورده میشوند که فلان شخص در " بنیاد مستضعفین " ود دیگری در " بنیاد مسکن " دست به اختلاس زده است . اما آنچه که در نصب زحمتکشان میهن مانی کرد همانا مسکن مناسب است . حتی زمانی نیز که عده ای از زحمتکشان با تحمل مشقات فراوان به ایجاد بنا در این یان محل و از جمله در " خاک سفید " می یزدانند ، مأموران حکومتی مانند مأموران رژیم شاه به مردم حمله ور شده ، خانه های آنها را خراب نموده و بسیاری را محروم و دستگیری کنند .

مسئله ملیت‌ها

خواست خود مختاری یکی از خواستههای بحق و همیشگی ملیتهای غیر فارس ساکن ایران بوده است و در این راه نیز همیشه مبارزه نموده اند . هنوز اثرات کولنه های تویها و سلسلهای رژیم که هدیه نوری " جمهوری اسلامی " برای خلق کرد بود در هر کونه سندانج به چشم میخورد که یاسد اران ضد انقلاب و ارتش اسلامی ، خلق زحمتکشان ترکمن را در ۶ فروردین ۵۸ به کولنه بستند . خلق ترکمن چه میخواهد ؟ برابری ، زمین و آزادی . ولی حکومت نه به برابری خدقهای ساکن ایران ایمان دارد ، نه زمین را از آن دهقان زحمتکشان ترکمن میدهد و نه تحمل آزادی برای خلق را دارد . بس فرمان به قتل و عام خلق ترکمن میندهد . نتیجه : دهها شهید ترکمن ، صد هاجروح و دهها خانه و سران شده . چیزی نمیکرد که ارتجاع حاکم در نقه دست به قتل و عام خلق کرد میزند . نتیجه : دهها شم بد کرد ، صد هاجروح ، دهها خانه و سران شده و هزاران آواره . هنوز نوی باروت از نقه به مشام میرسد که جلادان حکومتی کشتار خلق عرب خوزستان را شروع می کنند . نتیجه : دهها شهید عرب ، صد هاجروح ، صد هازندانی ، صد هاخانه و کیر و بران شده و صد ها آوار و بی خانمان . سر در ماه حمله مدد دافنیستی رژیم به کردستان شروع میشود . آیت الله خمینی خود خویشتن را فرمانده کل قوا میکند و دستور قتل و عام میدهد . خلخالی روانه کردستان میشود تا جنون خود را به معرض نمایش گذارد و حتی از قتل کودک ۱۲ ساله نیز ابائی کند . نتیجه : دهها شهید کرد ، صد هازخعی ، صد هازندانی ، صد هاخانه و سران شده و هزاران آواره . ولی کردستان بیش از آنچه که رژیم می پنداشت مقاومت می کند و یوزه حکومت را بطریق خبیانته و سازشکاریهای برخی از رهبران حزب دمکرات ، بخاک میمالد و حکومت را مجبور میکند که تاکنون به فرار داشتن قدرت خلقی در کنار قدرت حکومتی تن دردهد . آنچه که تاکنون بصورت قدرت دوگانه خلق و ارتجاع ، حد از هم اعمال میشود . بسهن ماه ، ماه حمله مدد د ارتجاع به کنگد و مقاومت دلیرانه خلق ترکمن است . نتیجه : دهها شهید ترکمن ، دهها زخعی ، دهها خانه و سران شده و هزاران آواره . هم اکنون ارتجاع در صد حمله و حشیا نه دیگری به کردستان میباید . این است ارمغان جمهوری اسلامی برای خلقهای ایران : کشتار ، زندان و آوارگی .

مسئله آزادی های دمکراتیک

ادعای برقراری آزادیهای دمکراتیک یکی دیگر از وعده و وعید های دروغین رژیم بود . آزادی در مرام جمهوری اسلامی یعنی روانه ساختن جفاکاران و چاقو کندان برای حمله به تظاهرات و میتینکهای نیروهای انقلابی و دمکرات ، ترور و حشیا نه انقلابیون ، اقدام انقلابیون ، دستگیری و زندانی ساختن مبارزین خلق ، اخراج افراد انقلابی و مبارز از ادارات دولتی و کارخانه ها ، بستن دفاتر نیروهای انقلابی و دمکرات ، سازمان دادن مجدد ساواک تحت نام ساوا ما و ... در مراسر سال گذشته کنترل نظرها را بر میتون با خاطر آورد که مورد حمله او با نشان حکومتی قرار گرفته باشد . این او با نشان راجه کسانی کرد هم می آورند ، سازمان میدهد ، پول در اختیارشان مینهند و روانه حمله به نیروهای انقلابی و دمکراتی می کنند ؟ حکومت . و اگر جز این بود توسط گردانندگان و عوامل رژیم چه حزب جمهوری اسلامی باشد یا باغفاری یا خلخالی و یا یابادیشان ، سازماندهی و حمایت نمیشوند بقیه در صفحه ۴

برای مقاومت در مقابل تجاوز امپریالیسم مسلح شویم!

در سالی که

پس چرا مورد تعقیب قرار نمیگیرند؟ آنها مورد تعقیب قرار نمیگیرند زیرا «میرزا فرهاد» حکمت هستند و حکومت میخواهد از طریق این جفاکاران مردم را از مبارزه بترساند. اما سنگی را که حکومت برداشته بر روی پای خود ش افکند است و در نتیجه مجبور میشود که در حرف ادعای عدم موافقت با او با نشان را ابراز دارد ولی در عمل آنها را سازماندهی و حمایت کند. تاکنون چندین بار انقلابیون میهن ما بدست یاسد اران ضد انقلاب و تروریستهای حکومتی، بصورتی وحشیانه ترور گردیده اند، و پناهدهان در کرمانشاه و تهران و از همه قبایح تر و بیشرمانه تر ترور چهارتن از بهترین فرزندان خلیج ترکمن در بهمن ماه نمونه های فحاح رژیم است. شیوه های ساواک محمد رضاهاهی این بازتوسط عمال جمهوری اسلامی اعمال میشود. فرزندان خلق را با این بند ارتباط که تخم ترس در دلها پخشاند؛ تروریست می کنند و بسان ساواک ادعای ساختگی را برای توجیه جنایات خود تحویل مردم میدهند. ولسی این سنگ نیز بر روی پای ارتجاع حاکم می افتد، رسوائی بیشتر راهبردی می آورد و نه تنها مزاری را به وحدت نمی اندازد، بلکه هم اراده ها را استوارتر میسازد و هم عاف مبارزین را کمترین میدهد. دستگیری شکسته، زندانی ساختن و اعدام انقلابیون یکی دیگر از شیوه های حکومت کنونی در طی سال گذشته بوده و همین آنگاه در اردیبهشت ماه هم اکنون چند هائقلابی و دمکرات در زندانهای جمهوری اسلامی محبوس هستند. با اینکه بیش از ۸ ماه از دستگیری تقی شهرام می گذرد نه تنها تاکنون مورد سخت تر آزار جسمی و روحی قرار گرفته، بلکه او را حتی از حق ملاقات با خانواده و وکیل مدافع نیز محروم کرده اند. سعادتی را ندون هیچ دلیل ماهره است که در سلولهای زندان نگهداشته اند و بزدانیان را بجز مبارزه، قطعاً غلبه رژیم شاه و پخش اغلامیه در بین کارگران به بنیادها افکندند. در کنگره و کردستان، هیاتفرزندان یکاخالق را به جوخه اعدام سپرده اند و از سر نوشت آنها مبارزه دیگر هیچ اطلاعی در دست نیست. اخراج افراد مبارز از ادارات مخصوص آموزش و پرورش و کارخانه ها مانند تمام ادمه دارد. هیأت حاکمه موجود، هراسان مزاری شعله ای را می بیند که در میان هر جمعی که باشد، نوری افشاند. پس تلاش در راهروسیله و هیربوند سازی که امکان دارد، مبارزین را از حوضه ادرار و کار خاجات دور سازد. در حالیکه مدارس میهن ما را لحاظ کار آموزشی دچار کمبود هستند، لیکن تاکنون چند صد تن از آموزگاران و دبیران انقلابی و دمکراتی اخراج یا تبعید شده اند. ولی آیا این اقدامات میتوان شعله مبارزه را در مردم ارس به خاموشی کشانید و بازنشسته آگاهی دانش آموزان جلوگیری کند؟ مسلم است که نه. دلیل روشن آن کمترین مغفوف مبارزان دانش آموزان است که هر روز به شاهدند نه هستیم. حکومت می بیند است که با هجوم فاشیستی به دفاتر نیروهای انقلابی و دمکرات و تلاش در جلوگیری از انتشار نشریات شرقی قادر خواهد شد از نشر افکار انقلابی و موقر و اسیب و سارماندهای خلق جلوگیری کند. کسانی که بایک توپ و تشر و رژیم شاه لگت زبان می گرفتند، اعصاب خرد می کنند و خزید. در کنگره آرام را بر سختی مبارزه ارجحیت می دادند، هم اکنون که بسر همه را گرفتار کرده اند می بیند ارند چون خود با اولین حلقه فاشیسم محمد رضاهاهی اعلام وفاداری و ترک محاصره نمودند. پس هراسان دیگری نیز بایستی میمانند آنان زبون و حیوان باشند و برابر بر سر فاشیستی ایستادند. ولی حکومت در این مورد نیز بقول معروف گروخواند است. «دست در فانتور نمیتوان بست، حایفانه هار میتوان کشتل کرد، نشریات را نمیتوان جمع کرد، اغلامیه هار می توان باره کرد ولی هیچگاه و بهیچوجه خلوی نشر افکار انقلابی را نمیتوان جمع کرد. و این حکومت بیخفتی اگر به دست ترازاجه کرد، دست یازد رژیم قادر به جلوگیری از نشر افکار انقلابی، چه بصورت شفاهی و چه بصورت کتبی، نخواهد شد. ساواک بدست بزوان خلق ضربات نه بدی را متحمل شد. ولی از هم پائینده نگردید. با ششیدن کامل ساواک، دستگیری و محازات تمام جنایتکاران ساواکی، افشاء تمام تمامی عناصر و خبرچینان ساواک از خواسته های حق مردم میهن ما پس از قیام بود. ولیکن آنچه که در دستور کار حکومت جدید قرار گرفت، درست عکس خواست خلق بود. حکومت به ترمیم دستگاه ضربه خورد، ساواک برداخت، اکثر افراد آن را نه تنها بدون محازات گذاشت، بلکه در مقامهای دیگری کار گمارد و بار در دستگاه حاسوسی خود بنام ساواما به خدمت گرفت. از افشاء نام مزدوران و خبرچینان نیز بدست جلوگیری از اسرار ساواک مانند مردم چشم حفاظت کرد. چرا؟ زیرا این حکومت راکه ماهیت خلقی نیست، احتیاج به ساواک - عه با این نام و بانام دیگری - است. رژیم خود بهتر از هر کسی میداند که اعتماد به خلق ندارد و قریب کاریشان نیز در برین خواهد بود. پس او از هم اکنون احتیاج به دستگاهی دارد که حاسوسی کند، پیونده سازی کند، دستگیر کند، شکنجه دهد و ... چه دستگاهی بهتر از ساواک ضربه خورد به باغبانکاران حرفه ای و تجربه رسد. این فقط باید آنچه را که در ارتعبارات خلق ضربه خورد است ترمیم و محدود سازماندهای کرد، به منظور قریب کاری «طو» اسلامی داد، و با حفظ سیستم و ماهیت نامر از ساواک به ساواما تبدیل نمود و در آستان مهره هائی مورد اطمینان حوس حمران و طماطهای راکه سابقه خدمت در صنایع و روش اسلامی داده شده اند کار کرد.

کارنامه یکساله (۱۳۵۸) هیأت حاکمه را در چند نکته خلاصه کنیم

- ۱- باز نهادن دست امیربالیستهای در غارت ثروتهای ملی و دست بردن زحمتکشان میهنمان.
- ۲- به کردن در نیاندن اخراج جریح اقتصادی کشور، بی برنامهگی اقتصادی و بدست حمران اقتصادی.
- ۳- فشار بر کارگران و بی توجهی کامل به منافع آنان.
- ۴- سرکوب مبارزات دهقانان و بی توجهی کامل به معضلات آنها.
- ۵- دفاع همه جانبه از سرمایه داران و بسیاری از قوای آنها و زمینداران.
- ۶- عدم مبارزه با گرانگانی سرسام آورو بازگاردن دست محتکرین و کرانفروشان عمد.
- ۷- بی توجهی به مشکل سکن و حیف و میل در پولهای جمع آوری شده در مهربانی اجداد مسکن مناسب.

- ۸- سرکوب مبارزات خلقهای کرد، ترکمن، عرب و قتل و غام صد هاتن از مردم و مبارزین.
- ۹- سازماندهی و اعزام جاسوسان و اوباشان برای حمله به نیروهای شرقی.
- ۱۰- ترور وحشیانه انقلابیون.
- ۱۱- اعدام دهها انقلابی کرد و ترکمن و دستگیری صد هائقلابی دیگر.
- ۱۲- اخراج صد ها کارگر و کارمند مبارز.
- ۱۳- بستن دفاتر نیروهای شرقی و تعطیل چندین نشریه علمی و دمکراتیک.
- ۱۴- سازمان دادن مجدد ساواک تحت رهبری جرمان و طباطبائی.
- ۱۵- تصویب قانون اساسی ارتجاعی (بخصوصی اعتبار نمودن رأی و اراده مردم با اصول ولایت فقیه و شورای نگهبان).
- ۱۶- تجدید سازمان ارتش با همان سیستم سابق.
- ۱۷- کذبانه تروردسته های وابسته به امیربالیسم مانند «قیاده موقت».
- ۱۸- سب و تحق قضاوت از زنان و تحق نامردان، بین زنان و مردان.
- ۱۹- آزاد ساختن بسیاری از جنایتکاران و عمال رژیم سابق.
- ۲۰- بی توجهی نسبت به امر بدست زحمتکشان.
- ۲۱- عدم توجه در رفع معضل بیکاری.
- ۲۲- عدم جلوگیری از پخش مواد مخدر و در نتیجه افزایش اعتیاد.
- ۲۳- تحق اختلافات مذهبی در بین مردم.

آیا با حکومتی با چنین کارنامه ننگین میتوان سرآشتی داشت؟ هرگز. و هرآنکس که آگاهانه بخواد خلق را به سازش با این رژیم بکشانند، دشمن خلق است و به او نیز بایستی مانند حکومت نگریست. از این جمله اند اوردسته های حزب «توده»، حزب «زنجیران» و برخی از بهران حزب دمکرات کردستان. این درست است که هنوز طیف وسیعی از توده های این حکومت امید دارند، هرچند که ناراضیاتی هائی نیز داشته باشند، ولی اولاً این امید دائمی نخواهد بود و ثانیاً هدف کمونیستها را امید یابانامیدی این طیف معین نمیسازد. وجود این طیف کمونیستهارا مستلزم میسازد که بر تلاش خود در توضیح اوضاع سیاسی، اقتصادی میهن برای آنها و در نتیجه آگاه ساختن آنها بپردازند. هدف کمونیستها در این مرحله از انقلاب میهن ما استقرار جمهوری دمکراتیک خلق است. بایستی این هدف را توضیح داد و باز هم توضیح داد که این رژیم مانع تحقق این هدف است. پس برای رسیدن به هدف بایستی حکومت را آماج حمله قرار داد. عدم آگاهی طیف وسیعی از توده ها اولین وظیفه را در مقابل کمونیستها قرار میدهد که با شنیکتای فراوان، با صراحت انقلابی، احتراز از حمله کاری و فعالیتهای جداگانه، ماهیت رژیم را به توده هائشان دهند و لزوم براندختن آنها را برای آنها اثبات نمایند، نه اینکه هدف را فراموش نموده برنامه و تأکید را بر اساس یک واقعه تاواقعه دیگر تدوین کنند. این چنین سیاستی، سیاستی راست و اپورتونیستی است که متأسفانه برخی از نیروهای چپ از جمله «سازمان جریبکهای فدائی خلق» و «اتحادیه کمونیستهای ایران» گرفتاران شده اند. این دوسازمان از یک سو دچار این انحرافند که مجموعه حرکت هیأت حاکمه را در نظر نمیگیرند و تنها با اشاره مجرد به این یا آن نظردی شخص خصمی میخواهند تدوین سیاست نمایند و از دیگر سو بدین انحراف گرفتارند که چون طیف وسیعی از توده هارعدم آگاهی نسبت به ماهیت حکومت میباشند و از آن دفاع می کنند، این دفاع را در ارزیابی از ماهیت حکومت دخالت و حتی دخالتی تعیین کننده می دهند. ماهیت رژیم را نمیتوان از اینجائ تعیین کرد که فلان شخص در فلان موردی چه سخنی می گوید و یا توده هائسبت به آن موقوف خصمانه دارند یا نه. ماهیت حکومت را بایستی بر اساس مجموعه سیاست، برنامه و عملکرد آن که بر مبنای طبقاتی است، شناخت. در صورتیکه ماهیت حکومت را بر اساس منافع خاص طبقاتی آن (که بنظر ما در جهت حفظ نظام وابسته است) ارزیابی کنیم، این یا آن سخن فرد املاک تشخیص ماهیت حکومت قرار نمیدهم که هیچ، بلکه بدون مجرد نگرانی به این یا آن سخن، نقش و وظیفه فرد را در چهارچوب آن منافع خاص طبقاتی مورد بررسی قرار خواهیم داد و بدان فرد نیز که انعام نیرو در حفظ حکومت میکوشد و در آن نقش بی حساس دارد، در چهارچوب آن حکومت بررسی خواهد کرد. بررسی از سیاستها، برنامه و عملکرد حکومت نشان میدهد که وظیفه حفظ نظام وابسته به امیربالیسم را، بدست عجبین شدن منافع باسیستم امیربالیستی، مانند یک همکار و مدست امیربالیسم برعهده دارد. برای اینکه این وظیفه را بخوبی ایفانماید و منافعش را حفظ کند بناچار شمشیر بر روی خلق می کشد، در همان حال که در یک دست شمشیر دارد و با دست دیگری کوشد ادای نوازنگری را در آورد تا فریب خلق را ادمه داده باشد. درست در اینجا حضور و افشاکاری، و نه تنها افشاکاری در مورد این یا آن عمل محرد، بلکه هم افشاکاریهای مشخص و هم افشاکاری در مورد ماهیت حکومت که سبب اعمال ضد مردمی اش است، ضرورتی چند برابر میبندد. می بینیم که در یکسال قبل هزاران تن از کارگر گرفته تاد هفتاد و روشنفکر انقلابی به مبارزه با حکومت برخاسته اند. آنها دریافتند که از طریق افشاکاریهای انقلابی که البته بسیار اندک بوده و وجه از طریق تجربه روزمره خود - که این حکومت حامی منافعشان نیست - خارج از خواست حکومت صد ها هزار و بالاخره میلیونونها زحمتکش دیگر به این مطلبی - واهند برسد. وظیفه کمونیستها در این نیست که صبر کنند تا آنروز فرا رسد و سپس کوشش در ارتقا آگاهی توده های میلیونونی نسبت به مطلبی که خود هر چند بصورت ابتدائی، با این بی برده اند، نمایند. بلکه وظیفه ارتقا آگاهی سیاسی توده هائسبت به حکومت از همین امروز در دستور کار است و نه تنها از امروز بلکه از همان اولین دقایق بر روی کار آمدن قدرتمندان جداگانه در دستور کار بود. اگر فرد است بکار ننویسد و با دلایل بی در آوردی، حکومت را در شخص خلاصه کردن و با سیاست را بر مبنای واقعه ای تاواقعه دیگر تعیین نمودن، از وظیفه مبرم امروزی نسانه خالی کنیم، باستی به صراحت نکویم که فرد اخیلی دیر خواهد بود. فردی که توده هائسبت بر مبنای فقیه در صفحه ۷

سازش بر سر استرداد شاه، خیانت بخلق است

مورد مسئله نفت اطلاع داشت و میدانست که وجدان بیدار مردم این قرار داد امارتسار را نخواهد پذیرفت، کوشید تا با زیرکی خاصی از یکسو قرار داد ۱۹۳۳ رضا شاه را تأیید کند، از سوی دیگر کلیه دعاوی ایران در مورد مسئله نفت را تصفیه شده تلقی نمود و از سوم سپتامبر دست امیرالیسوم انگلیس را تا سال ۱۹۹۳ در جیالو و تالان منابع نفتی بازگدارد.

در بار پهلوی و دولت سلفه که سهیم خود را از قبول این قرار داد خائنه دریافت کرده بودند تصور اینکه در تحت حکومت نظامی و تعطیل مطبوعات برای جلوگیری از اظهار نظر افکار عمومی و با اکثریت قاطع مجلس این لایحه تصویب خواهد شد و بعد هم دوران پانزدهم مجلس تمام است در روز ۲۸/۴/۱۳۲۸ لایحه مربوطه را توسط کشتانیان و وزیر دارایی وقت و با قید یک فوریت تقدیم مجلس نمودند.

بسیار کمتر مدتی طی نامهای که خطاب به نمایندگان هیئته مجلس فرستاده بود، لایحه مذکور را از نظر حقوق ملی ملت ایران مردود اعلام نمود. دولت سلفه بالاخره در اثر مخالفتهای مداوم ۶ نفر از نمایندگان مجلس نتوانست لایحه مذکور را تصویب نماید. نتیجه آنکه طرح مجدد این لایحه به یک سان معدوم گشت.

در ارباب سال ۱۳۲۹ دوره شانزدهم مجلس شروع شد. حبه ملی توانسته بود بعنوان یک اقلیت وارد مجلس شود. این اقلیت برنامه کار خود را بر پایه مخفی با قرار داد الحاقی کس - کشتانیان و "حرامت آراء سیاسی فردی و اجتماعی" قرار داده بود. در این زمان علی منصور در رأس دولت قرار گرفته و وظیفه وی تصویب لایحه نفت بود. دولت مصور برای اینکه نتواند این وظیفه خبیانتناح خود را از افکار عمومی دور نگه دارد پیشنهاد نمود که کمیسیونی بنام "کمیسیون نفت" تشکیل و پیرونده مربوطه را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه را به مجلس ارجاع نماید. در همین دوران یعنی بهار ۱۳۲۹ حنک تجاوزکارانه امیرالیسوم ایران در برگیره شدت گرفت. دولتهای استعماری انگلیس و آمریکا برای سرکوب خلق کره و برتر تقسیم منابع و بازارهای جهانی به توافقهایی رسیدند. در گفتگوشان لندن که بحضور وزیران خارجه آمریکا و انگلیس و فرانسه تشکیل گردید، تصمیم گرفته شد که برای تصویب قرار داد نفت، یک دیکتاتور نظامی را در ایران بر سر کار آورند. چنین بود که دره تیر ماه ۱۳۲۹ دولت منصور استعفا کرد و چند ساعت بعد سپهبد رزم آرا رضیستاد ارتش کابینه خود را معرفی نمود. روزنامه نیویورک تایمز در آن زمان نوشت: "..... در این نکته شکی نیست که کار اوضاع ایجاب کند رزم آرا لایق آن است که برای جلوگیری از متلاشی شدن و تجزیه حکومت ایران، حکومت دیکتاتوری برقرار کند. حبه ملی که نخست با شعار "مخالفت با قرار داد الحاقی کس - کشتانیان" وارد مبارزه پارلمانی شده و سپس شعار ملی کردن صنعت نفت را در سرطوحه فعالیتهای خود قرار داد بود، از همان اوان دولت رزم آرا را شیه کورتا خواند و با آن به مخالفت برخاست.

امیرالیسوم آمریکا که با انگلیس موافقت بر سر مسئله ایران پتروپوق رسیده بود، کفره نری گردیدی را بابت

سفیر کمیسر آمریکا در ایران منصوب کرد. گردیدی که فلا سفیر آمریکا در ریون بوده و تجارت زمیادی در کشتار و سرکوب مردم داشت، پس از ورود به ایران در هشتاد تیرماه به بنشینانی همه جانبه از حکومت رزم آرا بر داشت. سیاست وی عبارت بود از متمرکز کردن قدرت در دست رزم آرا در زیر رهبری آمریکا. وی در همان بدو ورود گفت "شاه باید تماشاجی باشد و اید انباید در سیاست داخلی دخالت کند، اگر ایران بخواهد از بحران نجات و رهائی یابد باید نقش راهنمایی و ارشاد آمریکا تکیه را به خوبی دریابد اینک بیش از یکسال از طرح قرار داد الحاقی دولت ساعدی گذشت و مسئله نایس گرفتن حقوق ملت ایران در مسئله نفت اکثریت افکار عمومی مردم را به خود جلب کرده بود. در این زمان بود که دکتر محمد صدق بعنوان نماینده بورژوازی ملی ایران که در رأس کمیسیون نفت بود، صریحاً اعلام نمود که "قرار داد ارسو، قرار داد ۱۹۳۳ و همچنین قرار داد الحاقی را بر رسمیت نمیتواند بشناسد و این نوع اوراق بی ارزش خواهد توانست مسئله غضب حقوق مردم باشد". بدین ترتیب دفاع از حقوق ملی ایران در مسئله نفت یعنی قوی ترین پنجه سلطه امیرالیسوم انگلیس در ایران وارد مرحله حادتری گردید و مردم با احساسات عمیقاً ملی در راه ایس، حقوق ملی و میهنی خویش مبارزه میکردند. به اعتبار همین مبارزات مردم بود که فراکسیون حبه ملی در مجلس در بیستم مهرماه دولت را استیضاح نمود. رزم آرا این نوکرد ست پرورد امیرالیسوم و دولت وی بی شرمانه از شرکت غاصب نفت جنوب دفاع کرد. در این زمان بود که فراکسیون حبه ملی پیشنهاد زیر بره کمیسیون ارائه نمود:

"بنام سعادت ملت ایران و به منظور تک تأمین صلح جهانی امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می - نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام نقاط کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد". اگرچه کمیسیون نفت این پیشنهاد را نپذیرفت، اما در تحت فشار مبارزات مردم در خارج از مجلس و با یافتاری اپوزیسیون درون مجلس مجبور گردید که لایحه قرار داد الحاقی معروف به کس - کشتانیان را رد نماید. با انتشار این خبر بیروزی موج نوینی از مبارزه برخاست و توده های مردم مصمم تر گردیدند. بورژوازی ملی ایران و در رأس آن حبه ملی و شخص صدق علیرغم تمام روش ممانعت حیوانه و علیرغم منی پارلمانی و استامیزش در تمام دوران قبل از مجلس شانزدهم و مبارزات انتخاباتی این دوران و در این دوره از مجلس دارای یک سمتگیری مشخص یعنی کوتاه کردن دست امیرالیسوم انگلیس از منابع نفتی جنوب بود. امیرالیسوم آمریکا در این زمان تلاش فراوان داشت که از شکست انگلیس در تحمیل قرار داد الحاقی استفاده نموده و تحت عنوان میانجی حیاتی برای خود بازگردد و پیشنهاد تصفیه یعنی نصف کردن موابد حاصل از استخراج نفت را به پیش کشید. امیرالیسوم آمریکا که از حنک جهانی دوم به دلیل در بودن از صحنه اصلی حنک قوی تر از سایر امیرالیسومهای بیرون آمده بود، در این دوران مذکور خانه تلاش داشت در زیر پرچم دروغین "دمکراسی" خود خود را در کشورهای زیر سلطه سایر امیرالیسومها کسترش دهد. در این زمان مبارزات ضد امیرالیسومیتی در میان بسیاری از ملت تحت ستم در حال تک گیری بود. امیرالیسوم آمریکا مزورانه تحت

ستم لوی "دمکراسی" و تعدیل ثروتها میکوشید با بازی کردن نقش واسطه و میانجی بین ملت تحت ستم و استعمار کهنه و پوسیده انگلیس و با جلب حمایت بورژوازی ملی رفیمست و سازشکار این کشورها، نفوذ خود را کمترین خنثی کرده و به امیرالیسوم مسلط در این کشورها تبدیل کرد. سهمین دلیل بود که آمریکا با پیشنهاد نصف کردن عوائد و نمونه قرار داد شرکت آرامکو در عربستان سعودی وارد میدان شد.

امیرالیسوم انگلیس پس از شکست قرار داد الحاقی نیز با همین پیشنهاد وارد مذاکره با سپهبد رزم آرا، نخست وزیر وقت گردید. اما قبل از اینکه رزم آرا بتواند این پیشنهاد را به مجلس برود، در ۱۲/۱۲/۲۹ بوسلیه خلیل طهماسبی در مسجد شاه بقتل رسید. پس از کشته شدن رزم آرا، هیأت حاکمه که از خارج تحت فشار مبارزات توده های مردم و اپوزیسیون حبه ملی قرار داشت و از درون با تضاد های شدیدی دست به گریبان بود، وارد بحران عظیمی گردید.

در روز ۱۲/۱۲/۲۹ کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را قبول نمود و لایحه آنرا به مجلس ارائه داد.

مجلس شورای ملی که اکثریت آنرا متجمعین، ابادی در بارمنفور پهلوی، نمایندگان سرمایه داران و سپه و فئودالها تشکیل میدادند، در زیر فشار مبارزات خارج پارلمانی توده های مردم که در حوضیاسی آن روز حول محور ملی شدن صنعت نفت بسیج شده بودند، مجبور به موافقت با این لایحه گردید در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی به اتفاق آراء پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سرانگشور را تصویب نمود و عین همین ماده در تاریخ ۲۹ اسفند از تصویب مجلس سنا گذشت.

بدین ترتیب این قانون حکم بر کوتاه کردن دست شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس داد. ملی شدن صنعت نفت یک دستاورد بزرگ برای مبارزات ملی مردم میهن ما بود. تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران یک عقب نشینی ارتجاع و رفتاری بیخیزی توده های مردم محسوب میگردد. اما تصویب قانون ملی شدن نفت هنوز نه بمعنای کوتاه شدن کامل دست امیرالیسوم انیسون و نه به مفهوم سلب قدرت از ارتجاع بود. امیرالیسوم آمریکا در پی آن بود که با تضعیف موقعیت انگلیس، پنجهها شوم خود را بر منابع نفتی ایران فرورد و دست به همین دلیل بود که شرکتهای مختلف نفتی آمریکا بلافاصله با پیشنهاد هائی منی بر استرداد ۶۰ الی ۷۰ درصد سود به ایران، وارد میدان شدند. آمریکا پس از آنکه نتوانست سهمی دست آورد و جریان مبارزه ضد امیرالیسوم مردم عمق بیشتری یافت، عملاً در کار امیرالیسوم انگلیس سیاست مشترکی را در پیش گرفتند که به کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منجر گردید.

پس از قتل رزم آرا این سرسبزده استعمار پوسیده انگلیس، نوکرد بگری بنام حسین علا از طرف شاه به نخست وزیری منصوب گردید. وظیفه علا آن بود که از عملی شدن قانون ملی شدن صنعت نفت جلوگیری کند. در عین حال آمریکا و انگلیس نیز به سیاست مشترکی در این زمینه رسیده بودند و حسین علا باید محرری این سیاست میکردید. حبه ملی در اول مخالف دولت علا بود و محمود نریمان نماینده مجلس شورا و یکی از اعضا حبه ملی گفت: "..... در واقع ایشان نشان نخست وزیری هستند که از طرف

پیکار علیه امیرالیسوم تنها به استرداد شاه خلاصه نمیشود

برخی از مواضع ...

زیادی ملاحظاتی سازد و در این حد یک قیام پیروز مند بود. اما این قیام به انقلاب احتمالی منجر نگردید. زیرا قدرت سیاسی از دست یک طبقه ارتجاعی دست بی طبقه مرفی جاحاشد. قیام بهمن ماه را نمیتوان با انقلاب متوسطه مقایسه کرد. زیرا در انقلاب متوسطه روزوازی ایران بعنوان یک طبقه در حال رشد و پیشروی جهت تغییر مناسبات فتودالی به مناسبات پیشرفته تر سرمایه داری حرکت میکرد. در صورتیکه روزوازی لیبرال کنونی دیگر هیچ یک از خصوصیات مرفی اسلاف خود را دارا نیست. گناه هیأت حاکمه جدید این نیست که میخواهد به استقلال جامعه از نثر امپریالیسم دست یابد، اما بعلم ضعف تاریخی و خصلت درگانه این نمیتواند قاطعانه عمل کند و بعلم جهان بینی روزوازی اش کار در نیمه راه به سازش و مناسبات می انجامد. حیرت گناه هیأت حاکمه اینست که میخواهد اقتصاد جامعه را با دستفروزی امپریالیسم انکسار دهد، زیرا که ماهیت طبقاتی آن و موقعیت خاص اجتماعی این چنین اجتناب نمیکند. قیام بهمن ماه نه تنها نتوانست به جاحاشی قدرت سیاسی از دست طبقات مترجم به دست طبقات مرفی جاحاشد، بلکه هیأت حاکمه جدید رسالت حفظ مناسبات وابسته به امپریالیسم و سرپا نگهداشتن مواضع کلیدی امپریالیسم در اقتصاد و ضامن آن از قبیل ارتش، پلیس و بروکراسی و بقدرت رسید. بقدرت رسیدن هیأت حاکمه جدید و

در این دوره (از جنگ تا مذاکره) توانسته بود شناخت بیشتری را بر وضعیت نیروهای سیاسی بیابد. از این جهت سعی مینماید که نزدیک تر نیرو خود را که از لحاظ منافع طبقاتی با او قرابت دارد، سوی خود جلب نماید، تا بدان وسیله با او جنبه متحدی را در مقابل صف متحد زحمتکشان کرد و شکل سیاسی آن کوموله و دیگر نیروهای انقلابی در منطفه ایجاد نماید. در این جا بکار دیگر این تجربه تاریخی صحت خویش را بدشود میسرماند که روزواها با تمام اختلاف منافی که با هم دارند اما زمانیکه در مقابل زحمتکشان قرار میگردد صف متحدی را میسازند. در اینجا دیگر برای روزوازی کرد منافع کل خلق که خود او در هیأت نمایندگی آن شرکت داشت مطرح نیست. تمام قراردادهای و تعهدها را زیر پا میکشد و مناسبات سوی روزوازی غالب می آید تا بتواند پا زد و نیند او هر چه زودتر منافع طبقاتی خویش را تخلی آید. بهمن دلیل است که طرح ۲۶ ماده ای هیأت نمایندگی خلق کرد را که از طرف اکثریت قریب به اتفاق خلقی که بد تأیید رسیده بود خود او هم خصاری خود را با آن نشان داد و چون روزوازی با ملاحظاتی از سوی روزوازی فارس طرح نشده بود او را پیشنهاد میکند و نمایندگانی سه طهران کسب شد. این است زنگار کسبای روزوازی در کل و روزوازی کرد در شکل خاص. هر چند ر بیشتر پرولتاریا و زحمتکشان کرد این نابکار بودن احزاب روزوازی بیون حزب، در مزارت کردستان را بپسند. برای بدست آوردن پیروزی خورده سارر ناظفتر رو ساررد.

دام داشتن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و جزی برای از دست دادن ندارند، جز زنجیرهای خود لذا منافع خود را در همسنگی با هم زنجیرانش در بوجود آوردن محدود و یک پارچهای گسسه بتواند در آن حاکمیت سیاسی پرولتاریا را فراهم آورد، قرار میدهد. بنابراین او از سر سختترین مملغان یک پارچگی کشور است، زیرا که در آن محدود و شکوفا خواهد شد. پرولتاریا از آنجا که طبق اصول زندگی و روابط اقتصاد پیش میداند که به تنهایی هیچ و متحد همه چیز است، نمیتواند طالب قطعه قطعه شدن باشد. پرولتاریای سراسر جهان متحدین بالقوه یکدیگرند و این امر در تمام زندگی او تأثیر میگذارد و تأثیر گذاری آن در کشور ایران که تمام پرولتاریای آن باستی با هم متحد شده و شکوفائی خویش را در این کشور یک پارچه اعمال نمایند مانند. پرولتاریا میبکاهد به قطعه قطعه شدن نیروی خود معتقد نیست و این را هم در نگر حاکمیت سیاسی که باید در محدود و یک سرزمین انجام گیرد مینماید. بنا بر این پرولتاریا از نقطه نظر مبارزه طبقاتی بد حق تعیین سر نیست سال نگاه میکند. بگذار روزوازی پرولتاریا را به تحزب طلسمی متهم کند. او در مقابل یک تحزب میگوید، اگر قضاچه قطعه کردن حاکمیت سیاسی روزوازی و بالا خورد فاشی آس بر او تحزب طلسمی است، آری او تحزب است. پرولتاریا در مقابل سرمایه داران شعار "کارگران سراسر جهان متحد شوید" را

قرار میدهد. سراسر جهان فای فوق مسئله ملی - طبقاتی در کردستان قابل بررسی است. انعکاس مسئله طبقاتی در تشکلهای سیاسی کردستان بخوبی چشم میخورد. تشکل سیاسی که منافع زحمتکشان کرد را مد نظر قرار داد، مانند در عمل از قاطعین برخوردارند و دیگر سازمانهای سیاسی که از منافع اقتدار روزوازی و خرد روزوازی مره گرفته دفاع میکنند در عمل دچار تزلزلات هستند. کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران نمونه آشکار نوع اول و حزب دمکرات نمونه دوم است. همه میدانیم که رژیم ضد خلقی کنونی در یک لحظه معین تاریخی (۱۷ اسفند ۵۷) خطائی را به کردستان برای سرکوبی خواستهای بحق خلق کرد آغاز نمود. در لحظه حمله رژیم فشار را بر روی همه نیروهای مدافع خلق کرد گذاشت. حزب دمکرات که اکثریت رهبران مدافع روزوازی کرد هستند و در اسباب اشتغال از زحمتکشان با روزوازی فارس اختلافی ندارند، سعی نمودند که با روزوازی مهاجم تشکلی کنار بیایند. اما روزوازی مهاجم حاضر هیچگونه مصالحهای نمیشد و در راه منافعت هم خواهان از بین بردن روزوازی کرد بود و هم زحمتکشان کرد. جگر ادامه مینماید و خلق کرد به نیروهای پراکنده خود سازمان میدهد و هیئت نمایندگی خلق کرد را که بازتاب خواستهای تمام افشار و طبقات تحت ستم بود بوجود می آورد. روزوازی مهاجم در این جنگ تشکلهای را منضم میشود و به این نتیجه میرسد که ادامه جنگ به نفع وی نیست. لذا ظاهراً ترک مواضع میگردد و دستپاچه مذاکره مینماید. روزوازی مهاجم

نسبی قدرت سیاسی در دست وی عملاً بمفهوم شکست جنبش انقلابی خلقهای میهن ما در این مرحله از روند تکاملی انقلاب بود. یعنی طبقاتی حاکمه وابسته به امپریالیسم کرد با اعتلای انقلاب را این مرحله از سر گذرانیدند و تضادهای طبقاتی موقتا اندکی تخفیف یافت. از آنجا که هیأت حاکمه جدید ماهیتاً قادر به حل معضلات اجتماعی و تضادهای طبقاتی نیست، لذا در آینده ای دور یا نزدیک با موع جدیدی از اعتلای انقلابی روبرو خواهیم بود.

۲ - مسئله قدرت سیاسی: از هم اکنون باید برای روبروشدن با اعتلای نوین انقلابی به تدارک و تجهیز قوا پرداخت. مسئله قدرت سیاسی: اینکه میگویم انقلاب ایران با وجود پیروزی قیام دچار شکست گردید، مفهوم خاصی از آن مستفاد میگردد. یعنی اینکه هیأت حاکمه جدید که با توافق و صلاح بد امپریالیسم به حکومت رسیده، قدرت سیاسی حاکم بر نظام وابسته به امپریالیسم است و هدف آن حفظ این سیستم و استقرار دستگاه حکومتی منطبق با آن میباشد. این دستگاه حکومتی از آنجا که پیر از یک مرحله فروپاشی اینک در حال شکل گرفتن مدد راست و لذا هنوز پیر از شکاف و ناسامانی بوده که حتی نیروهای خلقی اینجا و آنجا در این شکافها نفوذ کرده اند و برخی اقدامات ترقی خواهانه البته در محدوده های تنگ نفوذ خود انجام میدهند. این چنین نفوذ هائیی عموماً در اداره ها و رده های متوسط ادارات انجام میگردد و نه در مراجع تصمیم گیری قدرت. به همین علت نفوذ این چنین نیروهای و این چنین اقداماتی بهیچ وجه مربوط به تعیین ماهیت قدرت سیاسی نمیکردند.

انقلابیون، نیروهای ترقی خواه و کمونیستها در عین اینکه میتوانند و باید از تمام این کانالهای نفوذ استفاده کنند، اما هرگز نباید آن را با ماهیت دولت اشتباهی بگیرند. قدرت سیاسی از نظر ماهیت در دست ضد انقلاب است. این قدرت هنوز از تمرکز و انسجام همه جانبه برخوردار نیست در درون آن پیر از تضاد و تناقض است. اما این تضاد و تناقضات ماهیتاً تضاد بین لایتهای میباشد تضاد بر سر چگونگی شیوه اعمال قدرت است که این اعمال قدرت از محدود و نظام وابسته به امپریالیسم فراتر نمیرود. نتیجه آنکه انقلاب ایران علیه این قدرت حاکمه در مرحله کنونی انکساف مینماید و مسئله اصلی این انقلاب همانا سرنگونی این قدرت و برقراری جمهوری دمکراتیک توده ای

در سالی که

تضارب خود از این حکومت سرخورده شوند و کمونیستها نتوانسته باشند آنها را آگاهی دهند، لیبرالها دیگر از راه خواهند رسید و بر جنبش توده ای سوار شده و آبرو را معامله رسیدن خود به قدرت قرار خواهند داد و از هم روزاژ نو و روزی از نو خواهد بود. حکومتی گوشت توده هارابه خود همچنان امیدوار نگه دارند. ولی سلمان در این کار توفیق نخواهد داشت. حکومت در سال آینده با زخم به سرکوب شدید، وجه ساندید تراز آنچه که در این سال نمانده بودیم، دست خواهد زد. ولی سلمان موفق به خاموشی مبارزات نخواهد شد. اما همین را گفتن کافی نیست یا همین قانع شدن ارزشی ندارد. بایستی بگوئیم در سال آینده صوف پراکند ما را برسم نزدیک کنیم تا به نیازهای جنبش پاسخ گوئیم. اگر این چنین کنیم کاری از پیش نخواهیم برد و به اعتلای انقلابی جنبش توده ای که در پیازود فرامیرسد، پاسخی درخور نخواهیم گفت. در این سال متحد نمودیم، اصوف پراکند ما را کسبیت - لنینیستها مواجه بودیم و در نتیجه بایند صرحاً از اکرسم که قادر به انجام وظایفمان در مقابل جنبش توده هانندیم. بگوئیم سال آینده راهبه سال وحدت، سال پاسخ درخور به نیازهای جنبش توده ها بویژه پرولتاریا و سال پیروزیهای بیشتر مدل سازیم.

میباشد. امپریالیسم دشمنی نیست که از خارج میخواهد شاخکهای خود را وارد شئون اجتماعی جامعه ما نماید. امپریالیسم بوسیله سرمایه داری وابسته که جنبه غالب در مناسبات تولیدی جامعه ما میباشد، مستقیماً در جامعه حضور دارد و برانداختن سلطه امپریالیسم مفهوم خاص خود را در برانداختن سرمایه داری وابسته پیدا میکند. از آنجا که "سرمایه اضافی" در تحت جنبش نظامی بصورت بهره وام و سوت سهام از کشور خارج می گردد و بخشی از آن نیز در دست سرمایه داران بزرگ و وابسته به صراف تحمیلی و غیر تولیدی میسر و در نتیجه سطح نازل زندگی مردم گسترش تولید محدود گردید و در کنار رشد سرمایه داری وابسته و روشنگری توده های کم درآمد بویژه دهقانان اجتناب نا پذیر بود و اکثریت مردم به فقر فقر و صکت سوق داده میشوند، لذا سرمایه داری وابسته هرگز قادر نیست تضاد بین شهر و ده را بر طرف سازد و زندگی زحمتکشان را بهبود بخشد. اگر غیر از این بود دیگر سخنی از سودهای کلان و "سرمایه اضافی" نمیتوانست در میان باشد. در غیر این صورت دیگر سرمایه داری ایران نه سرمایه داری بود و نه وابسته. نتیجه آنکه سرمایه داری وابسته هرگز قادر به حل مسئله زمین خور قطع نبوده و الزاماً بقایای فتودالیسم را موضوعاً سر پا نگه میدارد. از اینجا است که مبارزه علیه سرمایه داری وابسته با مبارزه علیه بقایای فتودالیسم گره خورده است. از تمام اینها چنین نتیجه میشود که سرمایه داری وابسته پایگاه اصلی امپریالیسم بوده و در پیوند با بقایای فتودالیسم قرار داشته و امپریالیسم در دست بوسیله همین نیروهای اجتماعی و مناسبات آنها در صحنه حضور می یابد و قدرت سیاسی حاکمه و قدرت همین نیروها میبایند که به برکت نفوذ اقتصادی دارای حاکمیت سیاسی نیز میباشند.

وقتی که ما میگوئیم هیأت حاکمه همان قدرت سیاسی نظام وابسته به امپریالیسم میباشد و وقتی که میگوئیم مبارزه علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه ارتجاع داخلی نیست، منظور و مقصود ما اینست که مبارزه علیه امپریالیسم مبارزه علیه بقایای فتودالیسم و مبارزه علیه قدرت سیاسی حاکم در یک گانال سه بین میروند. البته ما در افشاء گریها و سیاستهای تبلیغاتی مان روشهای خاصی اتخاذ میکنیم برای آن که آگاهی توده هارا نسبت به ماهیت حاکمه بیالایسیم. مثلاً از تضاد بین حرف ضد امپریالیستی هیأت حاکمه و عمل دفاع از امپریالیسم آنها استفاده بقیه در صفحه ۸

شرایط حساس پایان کار این هیأت، سعی کرد با هیاهوی تبلیغاتی برای خود کسب آبرونموده و در مقابل رقبا به تحکیم و توسعه پایه های قدرت خود بپردازد. از مدت های پیش تمامی جناح های حاکم در ایران در این مطلب متفق القول بودند که نگه داری گروگان های بیش از این قرین به صرفه نبوده و توجیه پذیر نمی باشد. زیرا این "مارزه" ضد-امپریالیستی از یک جانب آن بر شو کارآئی خود را در حینک بین جناحها از دست داده بود و از سوی دیگر با گذشت زمان نوده های بیشتری به عسق این عوام فریبی پی برده و دیگر حاضر نبودند که گروه گروه به مسلخ جنگ قدرت جناحها کشانده شوند و بالاخره اینکه دهن کجی ظاهری به امیر-یالیسیم آمریکا و در نتیجه جنم خود جناح های حاکم فرورفتن زیر امر دم ایران توقع داشتند که حتی یکی از کوچکترین ادعاهای جناح های حاکم در رابطه با کورگانگی پس از چند ماه تحقق پیدا کند، چیزی که با گذشت زمان هر چه بیشتر بعید می نمود. در همین جا باید به شکست مفتضحانه دستگاه حاکمه ایران در مقابل امپریالیسم آمریکا و متحدانش، در زمینه تبلیغاتی و در سطح افکار عمومی بین المللی و همچنین به تجاوز نظامی جناحکارانه سوسال-امپریالیسم روس به افغانستان که لرزه برانداخت، نحیف هیأت حاکمه ایران انداخت، اشاره نمود. بهر حال مجموعه این عوامل دستگاه حاکمه را بر آن داشت که با سرعت به مسئله گروگانها ختم داده و در سطح داخلی و خارجی به حالت "عادی" برگردد. ابتدا اینی ضد ریل فاصله پس از انتخاباتی به زیست جمهوری، اعلام نمود که گروگانگیری در لانه حاسوسی امپریالیسم آمریکا بصورت "معمول" پیش نرفته و به آنجا رسیده است که این گروگانها روی دست مانده اند و همه در این فکرند که با آنها چکار بایستی کرد. این آشکارترین علائم و سرخ جهت فیصله دادن به مسئله بود. محافل دست پرورده امپریالیستی چه در سازمان ملل و چه در درون هیأت حاکمه ایران که گوئی بی سرانته منظر چنین نشانه و چراغ سبزی بودند، سر بهآورد میدان شده و مقدمات کار یعنی توطئه وسیعی را تدارک دیدند. اولین قدم در این توطئه طرح خواسته های اجانب ایران بود که امپریالیسم آمریکا بدون از دست دادن "حیثیت" خود نتواند آن خواسته ها را قبول کند. این مهم را بنی صدر خود به عهده گرفت و اعلام نمود که خواسته های ایران این است که ۱- آمریکا از ایران بابت آنچه که در سالیان حکومت شاه حنا-یتکار گذشته است "معذرت" نخواهد و ۲- آمریکا حق ایران را در طرح دعای خود علیه شاه جانی برسغیت بشناسد. در همین رابطه بنی صدر در مصاحبه با لوموند میگوید "یک انتقاد از خود روشن و دقیق درباره جنایاتی که آمریکا طی ربع قرن اخیر در ایران مرتکب شده است، شناسائی این حق ما که ایستاد شاه مخلوق و بازگشت ثروت او به ایران را خواستار شویم بسیاری از مسائل را حل می کند." و ادامه میدهد که "من تکراری کم که کافی است آمریکا مسئولیتهای خود را بپذیرد و قبول کند که در یک درامورد اخلی مامد اخله نکند" (اطلاعات سه شنبه ۲۳ بهمن) پس بی بنیم که آنچه ادعاها و زشت های انقلابی ما بانه "ضد امپریالیستی" تا سرحد امکان مسخ شده و به خواسته های تقلیل می-یابد که باکی دست کاری و چک و چانه زدن حتما

می تواند مورد قبول امپریالیسم آمریکا قرار گیرد. از درخواست آخر مبنی بر تمدد امپریالیسم آمریکا در عدم اخله در امور داخلی ایران شروع می کنیم. همه زحمتکشان شریف ایران و تمام نیروهای مترقی و انقلابی که در طی سالیان دراز جنایات امپریالیسم آمریکا متوجه آنان بوده است، بخوبی میدانند که امیر-یالیسیم آمریکا بر حسب ماهیت و سرشت خود هیچگاه و در هیچ شرایطی قادر نیست عملاً از اخله در امور داخلی ایران دست بردارد زیرا تجاوز و دخالت در امور داخلی ملت ها و کشورهای مختلف جز لاینفک سرشت هر کشور امپریالیستی از جمله امپریالیسم خونخوار آمریکایی باشد. تنها اگر در تاریخ و کسانی که از قبل همان جنایات امپریالیسم آمریکا را در گذشته ارتقا می نمودند قادرند این حقیقت را انکار کرده و خواستار آن شوند که آمریکا "قبول کند که در امور داخلی ایران دیگر دخالت نکند". آیا این چنین "قبول کردن ها" عملاً تظہیر ماهیت امپریالیسم آمریکانیت و آیتقلیل خواست همه زحمتکشان به تنها "قبول" ظاهری عدم دخالت در ایران خیانت آشکاره آرمانهای انقلابی مبنی بر مبارزه قاطع و عمیق و مداوم ضد-امپریالیستی نمی باشد؟ مطلب دوم این است که خواست حق مردم در استرداد بی چون و چغرای شاه خائن و اموال به غارت برده، به این مضحکه سقوط نموده است که امپریالیسم آمریکانیتناحق ایران را در طرح چنین خواستی برسمیت بشناسد. برآستی این حاکمان کونونی چه تصویری از امپریالیسم آمریکا برسمیت شناختن و یا شناختن آن دارند آیا این را میگویند مبارزه ضد امپریالیستی؟

باتوجه به این عقب نشینی و سازش حاکمان کونونی ایران بود که طراحان سیاستهای امپریالیسم آمریکا و سیا به تکیه افتاده و "کمسیون تحقیق جنایات شاه" را ترتیب دادند. لازم به تذکر است سرخ این کمسیون بدست والد هایم می باشد و ضمناً قرائن امر چنین بر می آید که وظیفه اصلی این کمسیون برعکس آنچه که در تبلیغات رژیم ایران منعکس شده، فراهم نمودن زمینه آزادی جاسوسان آمریکائی است و علیرغم تگدیب بیمارگونه و عوامفریبانه بنی صدر و قطب زاده این کمسیون بروطفه خود اصرار ورزیده و ظاهراً موفق هم شده است. بهمن علت کارترین سردسته امیر-یالیسیتهای آمریکا رضایت خاطر خود را از کار کمسیون ابراز داشته و آمادگی اش را جهت "اعتراف به آنچه در ایران گذشته است" اعلام نموده است. در عین حال تمام این توافقیها و کاویند بیابریستری رقابت و جنگ قدرت بین جناح های ارتجاعی قدر حاکمه در ایران انجام میشود و درست در همین رابطه است که ما شاهد هیاهوی جدید "دانشجو یان بیرو خط امام" و محافل پشتیبان آنان مبنی بر مخالفتی میباشیم. مسئله از این قرار است که برای جناح های ارتجاعی امتیازات گرفته شده از امپریالیسم آمریکا کافی نبوده و بایستی این امتیازات ظاهری در حین محدود شده ای باشد که بتوان به بهترین وجه در میان توده ها توجیه کرد. در ضمن این جناحها و مجموع حاکمیت کونونی در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی به هیجان و التهاب و جنگ زرگری کادری احتیاج دارند تا همانند انتخابات دیگر مراجع قدرت، بسرگردد زحمتکشان سوار شده و مجلس شورای ملی را نیز به انحصار خود در آورند. خلاصه کلام آنکه جنگ قدرت بین جناح های ارتجاعی حاکم و معاندات با

۲۹ اسفند

یو ده است. بورژوازی بنا بر ماهیت ماژارگارانسه با قنایش هرگز نتوانست امیرمارزه ضد امپریالیستی را بطور عمد جانم و در تطابق با مبارزه علیه ارتجاع داخلی که در باره صفور بپهلوی در رأس آن بود، به پیش برد. مارزه بورژوازی نتوانست از دهنه تنگ مارزه علیه انگلیس فراتر رفته و بنیک مارزه همه جانبه علیه امپریالیسم بطور کلی تبدیل کرد. اما امروزه بورژوازی لیبرال ایران دیگر آن بورژوازی ضد امپریالیست سالهای ۲۲-۳۲ نیست. اگر جنبه ملی و جدی در آن زمان کار را از مابعد رزه علیه امپریالیسم انگلیس و قرار داد الحاقی شروع کردند، بورژوازی لیبرال در حین اخیر مرد لیبران کار را از بند و سازش با امپریالیسم آغاز نمود. اگر جنبه ملی و صدق مارزه علیه قرار داد الحاقی را تا حد خالص کامل از شرکت خاصه نت ایران

ملاقات با

بخاطر این است که جراتها را در این حرکت انقلابی شرکت نکردند!! فرد دیگری از شیخ عزالدین راجع به کردستان سؤال میکند. شیخ جواب میدهد "کردستان و مسئله آن حد از ایران نیست و ما هم هیچکام چیزی راجد اگانه برای خلق کرد نخواسته ایم، خلق کرد خود مختاری را در پناه یک حکومت مکرانیک برای ایران میتواند داشته باشد." و سپس توضیح میدهد "بخاطر بیابری که در تاستان، قبل از جمله نظام به کردستان، ابتدا آزاد بیابار در تهران و دیگر نقاط کشور بصورت بستن روزنامه ها و حمله بد فاطر سازمانها و نیروهای مترقی مورد تجاوز قرار اند و نیز شاهد بودیم که بعد از مارزه ماو سه دست آوردن آزادی و کنترل کردستان، در نقاط دیگر

بوخی از مواضع

میکنیم تا گت حرفهای آنها را نشان دهیم و یا اینکه اقدامات منحصر ضد امپریالیستی را طرح و در مقابل هیأت حاکمه قرار دهیم و حتی تحقق آنرا نیز طلب مینماییم. اینها هیچ یک بدان مفهوم نیست که ما دچار این توهم هستیم که هیأت حاکمه میتواند به بعضی از آنها تحقق بخشد. خیر، اینها تا کنیک تبلیغاتی ما است. ۳- مسئله بورژوازی لیبرال:

ما طی نوشته های مختلفی از جمله مقالات "بورژوازی لیبرال و مارزه" ضد امپریالیستی و "تاریخ طبقاتی جنگ بورژوازی برویم" نظر خود را در مورد بورژوازی لیبرال به تفصیل بیان نمودیم و در اینجا احتیاجی به تکرار آنها نیست. بطور خلاصه بگوئیم که در نتیجه سیاستهای اقتصادی امپریالیسم در دهه جهل و نیمه اول دهه پنجاه که بصورت دکترین نیکسون تلویر یافت، بورژوازی متوسط ایران از نظر اقتصادی یعنی گردش پول و کالا در گردونه سرمایه داری وابسته قرار گرفت و نتیجتاً منافع او در گردو حفظ این نظام بطور کلی میباید. درست به همین دلیل هم مخالفت وی با رژیم فاشیستی شاه از موضع مخالفت با امپریالیسم و از موضع استقلال خواهی نبوده بلکه مخالفت وی با شکل حکومتی بروکراتیک نظامی بود، لذا ما آن امپریالیسم آمریکا و سوق یافتن به زیر جنر نهمان این امپریالیسم خونخوار، بعضاً از پشت پرده مذاکرات سری میروم آمده و قسمتی از این مسخ تاریخ و مسخ انقلاب زحمتکشان ایران به جلوی پرده منتقل گشته است.

انگلیس و سپس بستن کلیه مرزها بر روی کالا های خارجی تعمیق بخشیدند. بورژوازی لیبرال کونونی کار ز و بند با امپریالیسم را تا حفظ و تحکیم قرارداد های اسارت با امپریالیسم و سرکوب آشکار خلق و خیانت کامل به تمام منافع ملی و میهن گسترین داده است. امروز ما در بزرگداشت روز تاریخی ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران و دقیقاً باید به این نکته بی بریم که بورژوازی لیبرال ایران دیگر هیچکدام از خصائص ضد امپریالیستی و ملی بورژوازی متوسط آن زمان را دارا نیست. بورژوازی لیبرال ایران امروز از نظر موقعیت اقتصادی در چهارچوب نظام وابسته با امپریالیسم قرار گرفته و منافع وی در گردو حفظ این نظام میباشد و درست بدین دلیل است که این بورژوازی هرگز جنبه ضد امپریالیستی و استقلال خواهی را از دست داده و خائن به منافع ملی میباید.

نیز برای مردم آزاد بیهای نسبی بوجود آمد. این نشان دهنده پیوند عینی ما با دیگر خلقها و مردم ایران میباشد و اینکه مسئله کردستان جدا از مسئله ایران نیست.

از او سؤال میشود "میان حزب مکران و سازمان زحمتکشان (کومه له) اختلافاتی پیش آمده، آیا این امرگران کننده نیست؟" او جواب میدهد "در حزب مکران یک جریان سازش کار وجود دارد که امیدواریم در تکره چهارم شان آنرا تصحیح کنند ولی بهر صورت اختلاف سازند ماست و من اختلاف را دوست دارم."

بالاخره از او میخوانند تا اگر بیایم دارد برای مردم بغرستد و او میگوید "بهرکجا که میرود بگوئید تا از مبارزات ما که در جهت کسب حقوق واقعی خلقان و آزادیشان میباشد و ضمناً از مبارزات دیگر خلقها و مردم ایران نیست، حمایت کنند"

را از نظر سیاسی لیبرال میگوئیم. چنین است که بورژوازی لیبرال دیگر یک نیروی مستقل نبوده و ما نمیتوانیم مقام وی را در مارزه ضد امپریالیستی بعنوان یک نیروی مستقل بذات تعیین نمائیم. بورژوازی لیبرال اگر چه با بورژوازی کمر دار هم سان نمیشاند اما بعنوان بخشی از شبکه اقتصاد سرمایه داری وابسته ارزیابی میشود و مبارزه علیه آن را باید در متن مبارزه علیه امپریالیسم و سیستم سرمایه داری وابسته به پیش برد. بنابراین بورژوازی لیبرال جز دشمنان انقلاب ارزیابی میشود. ۴- وظائف انقلاب:

میهن ما در مرحله انقلاب د مکرانیک قرار دارد و وظائف آن عبارتست از برانداختن سیستم سرمایه داری وابسته، بقایای فئودالیسم و سلطه امپریالیسم. این سه گوه همانطور که در بند دوم نشان دادیم در یک ارتباط ارگانیک و بهم پیوسته قرار دارند و لذا مبارزه علیه آنها یک جریان واحد را تشکیل میدهد و تضاد خلق با این مجموعه تضاد اصلی جامعه ما تشکیل میدهد. از آنجا که امپریالیسم بوسیله سرمایه های وابسته و بروکرات در میهن ما حضور پیدا میکند، لذا مبارزه ملی در اساس یعنی مبارزه جهت برانداختن سرمایه داری وابسته. انقلاب میهن ما از آن جهت د مکرانیک میباشد که هدف بلافاصله آن سلب مالکیت بطور کلی نبوده، بلکه فراهم آوردن رشد نیروهای تولیدی و تولید بزرگ در تحت شرایط دیکتاتوری د مکرانیک خلق در تحت رهبری بیرونیار و با گذاره مرحله ساختمان سوسیالیسم میباشد.

تنها آن قانون کاری معتبر است که مدافع منافع زحمتکشان باشد

مقاله زیر که گویای ماهیت برخی از مدعیان دروغین مبارزه باظرف رهائی افغانستان میباشد ، را ما بنقل از جریده "آزادی" ارکان دموکراتیک و ملی مردم افغانستان سال اول شماره ۲ درج میکنیم.

امیران کیانند و چه میخواهند؟

شاید خواننده گرامی بپرسد: من تا اکنون امیران را نمی شناسم، نصیحت بایست بدانم که امیران کیانند، بعد از همه آنکه امیران چه میخواهند؟

امیران عبارتند از: ۱- امیر "حزب اسلامی افغانستان" الحاج امین میر گلبدین حکمتیار - ۲- امیر "جمعیت اسلامی افغانستان" برهان الدین ربانی - ۳- امیر "جبهه" نجات ملی افغانستان صفتاله محمدی - ۴- امیر "حزب اسلامی افغانستان" نبی خیل مولوی محمد یونس خالص - ۵- امیر "مهاد ملی افغانستان" سید احمد گیلانی افندی - ۶- امیر "حرکت انقلاب اسلامی افغانستان" مولوی محمد نبی محمدی - ۷- امیر "ره آبیان" در سر نیورگرب مدیق اله خوکبانی - ۸- امیر "حزب اتحاد ملی انقلاب اسلامی افغانستان" نبی درگور نظر احمد زکریا بیهی - ۹- امیر "حزب اله صوفی معبد هروی" - ۱۰- امیر "حزب خاص صی سید" امیر "جبهه" مجاهد مبارز از کرم صاحب سردار فیض محمد خان - ۱۱- امیر "حزب حرکت اسلامی افغانستان" شیخ محمد آغوش محمدی کد هاری - ۱۲- امیر صاحبان حزب اسلامی رعد افغانستان - ۱۳- امیر صاحبان "حزب اسلامی نصر افغانستان" - و در ها امیران دیگر که در کویک تراز امیران بالایی اند در افغانستان "حزب نصر افغانستان" در زمینه زیست مینمایند. (آیا میدانید امیران چه در را خواهند داشت؟)

خواننده گرامی! اگر بهمین ترتیب بشماریم از هرگونه و کار پاکستان، ایران، عربستان سعودی و ایتالیا و کشورهای دیگر مانند ستار سیرت، جنرال عارف، جنرال سعید، جنرال مستغنی، ضیا ناصری، سردار ولی و ارباب سرداران سردار محمد ظاهر شاه و چندین شخص دیگر را نیز میتوان سراغ کرد که خواهان به اورنگ فرمانروایی رسیده و تاج - سلطنتی بسز نهادند. ما مانند سایر خواهران و برادران خونکوه در افغانستان زیست مینمایم از امیران میترسیم که تنها آقایان درباری در گذشته چه شمشیری به خرطوم گدام فیل زدند که امروز بار پیکار "رسم دستان" شده و قیل و قال براه امتحان آید؟

امیرانی که در پاکستان اند و امروز داعیه "امیر نشی و سلطنت" را به کله خویش میپوشانند و داد از مبارزه و جهاد میترسند ایشان در زمان سلطنت سردار محمد داود خان یکجا تشریف داشتند؟ آیا سردار محمد داود عزیز ملی بود؟ آیا او سلطان آید ال امیران بود؟ آیا او بدین اسلام پایند و وفادار بود؟ اگر نه پس امیر صاحبان امروزی در یوز در کجا خفته بودند که علیه "داود صلی و عد کرامت انسانی" جهاد "میگردند؟ امیر صاحبان امروزی در پاکستان برای خود مانند قصر دلگشای ریاضی و با قصر دلگشای امیر گلبدین این قصرها بوجوه جیب آورده اند.

امیران ما در زمانیکه ظاهر شاه ند که کشوری از مردم شهر کامل را زیر سم اسپان کنند صریح قتل عام کرده و کجا تشریف داشته اند چه قصر گلخانه ظاهر شاه؟ امیران چه وقت در کجا حرکت علیه ملی و عد کرامت انسانی ظاهر شاه را محکوم کرده و علیه آن "جهاد" کردند؟ زمانیکه ظاهر شاه مردم شریف صافی و نیویورک را محکوم و دست و خون صد ها تن جاری شد امیران خفته در یوزی در سبزه پر تو و "پیدار" امروزی چه فتوی علیه "استبداد و ظلم ظاهر شاه" صادر نمودند؟ آیا چه وقت چهره زشت و عد مردمی ظاهر شاه و اربابان - استعماری آنرا افشا نمودند؟

چندین سال پیشتر از سوم غرت ۱۳۴۴ با بعد تر از آن فرزندان دلیر وطن محبوب ما توسط گلوله ها خاک و خون کشیده شدند. عد کشی از ریشه ترین فرزندان مردم قهرمان ماروانه زند اسبها و سپاه جالبها شدند دروشگران و پسران جوان زیر سم ستوران محمد صریح قرار گرفته اند اما امیران امروزی ما چه نوع اعتراض علیه استبداد و ظلم روانی ظاهر شاه آفرین نمودند؟ جز آنکه تفسیر صریح در در قلعه "خواد کاج حضرت صاحب" تعلیم و تربیت داده و هر روزه زمینه "سرکشی مظلومان را تدارک میدهند.

همه وطنداران میدان دارند که "صحنه" پوهنتون کابل، پوهنتون ننگرهار و مکتب ولایت صحنه "ماراتر سیاسی علیه" استبداد ظاهر شاه و امیرانیت ها و تزاران نوین شده بود، مردم سایر مناطق از استبداد ظاهر شاه بستنوده آمده بودند اما امیران ما در کجا تشریف داشتند؟ که ظلم را تعدیل بدهند؟ صد ها خواهر و برادر ما از سرکشی و هر نرینانود شدند، صد ها تن خواهران ماهدردان شد سبز کدم بهر نرین شدند، صد ها مادر مهربان مگرگونه های خود را بر پستان دور کرده و کمرها را بر سوراخ سوزند هزاران نفر خاطر رفیق کشی به طوفان خوری مشغول شدند اما اسب امیران نیز در کشتن و مان نشان در گرفتار شده بودند.

اگر گلبدین بیچاره آن وقت برچی علی الحال بود و گند بدی های بزرگ را تقاله میکرد، امیران دیگر چه در پیغه بودند؟ زمانیکه که کشور استعمارگر روس، مواد خام و چغندر و پید او را ملک ما را غارت مینمودند و ظاهر شاه طبق و طیفه ننگین از بند هر حوال را برای دردن باز گرفته بود، امیران چه وقت گفتند که ای دردن روسی امیر کشی آلمانی فرانسوی و... مالیت ال سال را کجا میبرید؟ و یا چه وقت حرکت علیه مردمی و عد ملی آنها را افشا کردند؟ مگر در زمان سلطنت ظاهر شاه شایع طبیعی و سوز نار وطن مقدس ناراج مینمید؟ مگر برادران ما در زندانها امیر نبودند؟ یا اینکه ظاهر شاه به زعم امیران "مظلوم" اولی الامر بود و باید نامش خطه میخواندند. بهرمانند امیران بیان نمایند که آن هنگام چگونه از صاع طلی مردم در برابر امیران کجا دفاع کرده اند؟ جز آنکه جیره خود را از ظاهر شاه میگردند و در کج باغها حمامونه به "مخفق پاک" مشغول بودند.

امیر صاحبان در زمان ظلم روانی سردار محمد داود خان و سلطنت از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۷ چه در سفینه اند؟ اگر بگوییم که حضرت صاحب صفتاله محمدی در اسکنداریا تشریف داشتند و آموزش میدهند. کوهانی نگردد، ام امیران دیگر که امروزند در یوز بندند هندوستان و اراهر هر سببیاان رسانده و مشغول خدمت طبق وظایف مجوله بودند، چه مملکتی در اختیار آنها داده اند که حد اقل برای نشان سبب حمیری نماند؟ در پنج سال سلطنت داود جز آنکه گلبدین خویشدنی در بار اسلام آباد نموده و پای های بوتو را بسویده مانند دیگر چه علی انجام داده است؟

بهیچکس پوشیده نیست که گلبدین و دراهه "کرامت سی آبی" در دست و مردمی و عد ملی پاکستان را باختیار داشته و خوشدنی بد در بار بوتو را افتتاح مینمایند، علیه همه آن امروز میمانند. بهمین ترتیب هیچیک از امیرانی که در پاکستان بعد از کودتای عفو در عرض اندام نموده و با از خود "حزب اسلامی" استخالف نموده اند، کوچک ترین موضع گیری ملی و مردمی در برابر تاجان داخلی و خارجی مردم دلاور و سلطنتور ما نداشته و ما نیز از ایشان ابد "چنین انتظاری را نداشته و نداریم - بهمین ترتیب امیرانیکه در ایران تشریف دارند و "محصوا" خود را پیروان "خط امام" میدانند تا اکنون از نگاه خصوصی هیچکس با گروه های امیران در پاکستان نداشته اند، امیران پیروان "خط امام" در زمان ظاهر شاه و

نه در زمان سردار داود ظلم را مشاهده میکردند، نه ظلم را مینخواستند، آنها انوقت میخواستند "مستضعفین" را بشناسند و نه نیرو های "مظلومی" را افشا میکردند. چه نند که یک تنه امیران پیرو "خط امام" تا نون انگشتان شان کپکشان ها را لمس نموده و به امیر شدن مصحوت گردیدند؟ اما همین در ایران یک نفر ملی امیران ما یعنی ظلم بین افغانی اند، در ایران سه گروه خد اید، امیران "مام" در ایران از نگاه ننگ ما هد بگر چور و تار اند. اما در درون و مستوی هیچ فرقی با امیرانیکه در پاکستان زیست مینمایند، ندارند. بخت

هر دستهای از امیران افغانی چه در ایران چه در پاکستان و حتی امیران اروپا نشین مانند ظاهر شاه و سردار ولی و دراهه نشان در ارضی ضلع حساس تاریخ همس ما جز دلالی سیاسی جیز دیگری بسز نماندند، آنها هم مردم دلاور و قهرمان اند، تاجر، نخبه و شک های گند و خود را بیشتر از بیشتر از صدبار، امیران در پاکستان "تجدید" اسلامی آزادی افغانستان "را به ادامه" "پیمان اتحاد اسلامی" بوجوه آورده و با "ع" نام میخوانند باز هم چند روزی دلالی و دوگانه اری سیاسی نموده و با خود مردم دلاور ما زیاد تر تخراب نمایند. امیران چه در پاکستان و چه در ایران و با جاهای دیگر صورت کلی در کام سخت سلطنت رسیدن خود را تبلیغ مینمایند تا نمانند با همه بهتر در بار اداران امریکائی، جیبائی، مصری، سعودی و... خود خدمت بهتر کرده باشند و فرد افغانستان را به رسم نشان واسته بار خاع "بگر گمانده" چند روز عمر کشتار خود را بار در قصر گلخانه و قصر دلگشای ارک سلطنتی نام "قصر انقلاب اسلامی" نگذارند. یا آنکه سلطنت طوک الطوبائی را احیا نموده و افغانستان را تخریب نمایند و بعد "بهرگونه و کار نهمع باوابع اولی الامر" نمایند.

امیران چه در پاکستان چه در ایران و چه در جاهای دیگر قرآن عظیم الشان را در نام تزویر ساخته و میگویند "واضح حیل اله حیمما" و لا تفروقه "حال آنکه در حقیقت عوض اتفاق و اتحاد میان مردم مایمون بشر از سبب گروپ بود و سالانگ دین مقدس اسلام بکی است. اسلام بکی، اما حقیق اسلامی از سبب تهاور میکند، بنظر ما امیران اید "خواهان اتحاد ملی و آزادی مردم ما نموده بلکه طبق حواصنه" قدس استعمارگران، تفرقه افکنی را در عمل از یکسو پشته "خود ساخته اند تا کار و بار و دوگانه اری شان رونق داشته باشد و از سوی دیگر عصر ننگین روسها را با نگان گانه لیشن طولانی تر سازند. آیا میجویند چندین امیر و دلال سیاسی میجویند "آب" کربنه" در بالا ذکر نمودیم یا او؟ هرگز نشنیده ایم تلالور تخراب سیاسی نالی مردم تویط کنند و آتش باستانی مردم خاموش.

امس ها امیرانی اند که هر یک نموده خود میخوانند برای خوش سلطنت، مطلقه اتحاد نموده و از گوشت و پوست مردم دلاور و رحمتکش وطن ما برای خود آرگاه و بارگاه ایجاد کنند. هم اکنون خنگ و خد ال امیران بر سر تقسیم پولهای گنگی "کشور های مختلف نشان" میدهند که اسبها و حواصنه "عده" مادت ماده پریشانی سخن میگویند، بیشتر از همه ماده پریشند. "بخور آنکه آنها پولهای "گنگی" و انبیا و درواها را از صرف جهاد و معاهد بین نمایند، بحیثی ای تخصص خود فرو برده و حتی سایکبای خارج سواستقل برده اند.

امیران سلطنت طلب، ماضیه کار، معنگرا، تفرقه افند، باخرا خود چه در پاکستان و چه در ایران باز هم خد کار گارتر، بیگین، مصادرات ملک خاند، قزاقی و کاسه لیر درگاه کوشش، با سر عروا، ممانندند. امیران سببی مده اند که مردم دلاور ما هرگز در برابر ظلم اشنداد، خشم و بیره کشی استعمارگران روس و دوکران زهره شین بر پخت "خلق" تسلیم مینموند، بلکه قاطعانه و بیکیه پیکار مینمایند، خوستار را تا نابودی کامل از جناح "خارجی و داخلی" به بیرون برده. از پیرو امیران در جرسار زرد خود رنگ و روق صده روسی زدند و در کار آل "تفاده های اداران خود را نشودار نمودند و خود و عد و همصوا خود نیز میدهند. مغانبر صد طوطی صد مردمی دشمنان سوگند نموده و بصورت رادو بخش ملی مردم ما اند، فزونی میکنند اگر همصوا عناصر از کاج سعد الهام گردید، با بیگیت و ستو با اربابان دیگر خود حنائی امیران دیگر رنگ نداشته و خشم مردم دلاور و قهرمان ما ملاحظه نمیکند، خشم های روسی را از دره زه به بیرون مماند اید، اید "اها" زنده اند که پلنگهای درنده حوی جیبی امریکائی و یا این و آن که در جناحی و عد ملی در شان سنگ از درجه وارد مفسد شما گردند و باز هم یکس حوی مردم ما را زنده بشکند.

هرگاه از امیران بپرسید که اشگره "جهاد" شما علیه "دوست" است به تزاران سوس کوشی چیست؟ پاسخ تا میگویند "چون سرق دولت سرخ است" اما اگر از امیران بپرسید که چهل سال خام رنگ سبوق سلطنتی ظاهر شاه نیز مانند سبوق سلطنتی توکران در حد یک روسی "سرخ" بود و همچنان در وسیع سیر افغانستان در زمان یک سبیه و سبزه رنگ "سرخ" خادانت و از آن هم به جز صحران صرغ حونه های گندم سر بالی "سرخ" نمانده بود، چرا شما امیران امروزی علیه آن رنگ "سرخ" مبارزه میکنید که خرا ابوب حکم "جهاد" علیه آن صادر نمیکرد؟

حواب ساده است، چون آل سلطنت ظاهرناهی حده های جماعه "خود را با اربابان مده اند، آن رنگ "سرخ" حافظ مافع اربابان امیران بود و سلطنت بر محمد شاهای، امس شاهای و سرت شاهای امیران خاد و خدای بیشتر مده اند و بعد جمعی ها را بوکران روسی اشغال کرده اند، این روان رنگ "سرخ" که حاضره "تاج" موزن روسی است برای نشان حرات میبانه حال آنکه در گذشته "دوست" استعمارگران کجائی خود بدین معنایند "سلطان" متولد در کزد که در افغانستان جنگ میان "سبز و سحر" خراب مده اند، بلکه حجت میان مردم افغانستان و استعمارگران روسی و بوکران شان مطرح است. ملاحظه نمیکند که مردم دلاور ما، این سبب مردم دلاور ما علیه استعمار کبش و نوب اشگری جنگیده اند و جنگهای شان ملی و آزادی بخش بوده است. ما همت جنگ امروزی را بر همت جنگ های قدی این جنگ مینارند، که مردم ما با پیشترند "خود خاد لانه" یکی از حبا حواوران امروزی جنگ غیر خاد لانه خود را اولی کرده، مردم ما محفل کرده، قهرمانانند، پیش میروند. واضح و آنگا، آنست که امیران طرفدار آزادی و رفاه انسانی اند و به وسبب و بوکران شان "هر روز گروه یکی رنگ سبزه را نشانه نام توو برای مردم، لکری رنگ سرخ را به نامی و مصادا نگینده.

همانگونه که روشبائی تزاری و بوکران شان در استعمار مباحث کشور ما میخوانند مردم دلاور ما را اسیر خلته های نطنائی کریش ساخته شنرد، خود مردم ما را بیشتر بنگد، بهما تمنت ا امیران نیز میخوانند هر خلق را ننگ و ایداد با داران شان "حلقه" استعمار امریکا و متحدین خود کرده و بار هم اسارت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را حبرا" نام "آزادی" سبز" نالی مردم دلاور و قهرمان ما تحمل کنند. امیران میخوانند مردم ما را با دشمنان سوگند خورد، نا آختنی بدهند و در ارای آل خود سلطنت بر سبند، این آرزوی نمود را مگر بگو بپرسید سر در دران کاج سعد، بیگیت و همکاران سبب انتقالی شان با سبب استبداد که مردم قهرمان افغانستان سببمان حاضی که گمانت گان روسی و تزاران سوس را دهن میکنند، سببمان حاضی آنها را بوکران شان سبب دهن خواهد کرد، یعنی - سگورسان تاریخ - حواصنه "غز سبز"!

امروز خواهر و برادر چه سس و چه حوا و چه کبودک سروی کرده ها و سبب های قربان و برهنه، خود نبع جلادان و استعمارگران روسی را احسان بر لب میکنند، اما قاضیان و سیکردن سولسرس مفس علیه استعمارگران روسی و کاسه لیبان شان پیکار اشقی با خود را حوسترا ادامه مدهند. حواصهران و سرداران همصوا! بر نمانتکس مایبه رسیدگان راه حق و راه آزادی، راه عدالت اجتماع و راه رفاهی از سبب هر نوع از جناحی و دالی جبهه و حطت زنت و عد ملی بوکران زرد حریز کاج سعد و بیگیت را مانند جبهه و حطت زنت بوکران زرد حریز "کسب" سبب حاضی که باشند، افشا نمید. هر نوع کوهانی درس بوی خود بحال سربوت مردم دلاور و قهرمان ما محطه ناک است. ساد دارد که برچی ها و "حلقی" های که تا دیورین بوی و بیضائی خود را پاک کرده نینخواستند، چه گونه امروز سوز دران خود کردار فاشنستی و عد انقلابی خود را بالای مردم دلاور ما تحمل میکنند؟ بهمین ترتیب هر نوع کسبها داس بوکران امریکا و جس بسخطر بدی را دنبال خواهد داشت که از نگاه ماهیت فرق و تفاوت میان فاشنسم آنها و استبداد فاشنستی قره بوکران کریش موجود نمانند. حواصهران و سرداران همصوا!

آزادی حق طبیعی و مشروع ما است برای تحقق آزادی حقیقی سرنگار گرفته و حرکت کشیم. راه ما طولانی و پر خم و بیچ است اما هیچ مفسد فرست و نشین و هر نوع سنگ اندازی و ایامد موا نبع در راه ما هرگز نمیتواند، نصیحت آزادی بخش مردم ما را متوقف سازد. پیروی امیر سرتوگ نصیحت آزادی بخش ملی مردم ما با ننگه باجان و بازوی مردم ما حقیقت نمایان و روشن است. در برابر حقیقت در حناشکه همچو خورشید، پر تو افشائی میکند، نسوم ها و حغه ها را یاری پیروزان و سایه نده گسترایدن نیست.

دشمن ما سوس و آزادی حقیقی و حقیقت پیرو است!

دارد. در این هنگام عده ای از کارگران قدیمی با مطرح کردن اینکه او دروغ میگوید سعی کردند که مانع از صحبتش شوند و بیشتر کارگران جدید هم به "بهرام ترکه" فشار می آوردند که اگر است می گوید اسناد و مدارک را بدهد که او چند ورق از روی پاره پاره نماینده جدیدی هاداد. نماینده کارگران جدید گفت "اولاً اینها فتوکپی است و باید اصل آنها باشد، که بعد آیه آنها رسیدگی شود." (۳)

کارگران بقدری خشمگین بودند که نمیدانستند جمع را کنترل کرد و به کارها ادامه داد. شعار "مرکز سرگردان این شعار کارگران به طرف "کاشناسکی" "اکبری" و... حمله ور شدند و شخصی به نام "رضایی" که جافوکش در اردوستان "رضاعت" بود جافوکشید و شروع به فحاشی کرد. کارگران جدید با دادن شعار "نه اکبری نه شورا" سعی کردند اولاً از درگیری احتمالی بین طرفداران "اکبری" و "شورا" جلوگیری کرد و ثانیاً نشان دهند که مخالفت آنها با "اکبری" دلیل تأیید "شورا" نیست.

هنگامیکه این شمارا ادامه یافت افراد کمیته "پل-سلیمان" دخالت کرده و با تیراندازیهای مکرر هوای سعی کردند "آرامش" را در کارخانه برقرار کنند ولسی قادر نشدند که این کار را انجام دهند و نتوانستند "رضایی" و "اکبری" را به بیرون برند. نتجتاً آنها را همراه چند نفر از کارگران جدید به اطراف نگهبانی بردند و در آنجا از آنها حفاظت کردند. لازم به توضیح است که بعد از طرح شعار "نشورا" نه اکبری اکثر کارگران قدیمی حالت انفعال داشته و تا حدودی کنار کشیدند. البته کار کشیدن آنها نه به علت مخالفتشان با شعار، بلکه بیشتر به علت روحیه محافظه کارانه و ناآگاهی آنها بود. در این بین کارگران خواهان آزادی کارگری بنام "حسن" شدند که در جریان درگیری دستگیر شدند. کمیته جی ها اولاً از آزاد کردن او خودداری کرده، ولی بر اثر فشار کارگران او را آزاد نمودند. اما در وقت از کارگران هنوز در اختیار کمیته جیان قرار داشتند بالاخره آخوندی که رئیس کمیته بود شروع به صحبت کرد و کارگران را به آرامش دعوت نمود. او می گفت باید "حق" و "حقیقت" روشن شود و از این قبیل حرفها.

در ساعت ۶ بعد از ظهر همان روز معلوم شد که کمیته و نماینده ای از وزارت کار (۴) (شهرداری) و "مقدم" تصمیم گرفته اند افراد اخراجی را ناروشن شدن وضعیتشان به سرکار برگردانند تا بعد علت اخراج آنها توسط کارگران رسیدگی شود. اکثر کارگران و علی الخصوص کارگران قسمت ماشینهای روسی بعد از اینکه از این مسئله اطلاع پیدا کردند در هر جمع شده و با حرکت به طرف قسمت های دیگر و همه آمدن کارگران آنها، دست از کار کشیدند. آنها شعار میدادند "سکوت هر کارگر خیانت است به قرآن" و "هفتاد هزار کشته صدها هزار زخمی، دیگر نباید طاغوت دیگر نباید طاغوت". سپس آنها به حیاط کارخانه رفته و در آنجا "مقدم" شروع به صحبت کردند. "مقدم" کارگران را قسم میداد که به سرکار برگردید، چون کمیته قهرمی کند که من باعث این مسئله شدم و... در همین موقع دو تن از افراد کمیته آمده و سعی کردند که مسئله را خاتمه دهند و از کارگران خواستند که مسئله را به

کمیته واگذار کنند. آنها سپس گفتند در غیر این صورت شما آن طرف هستید و ما این طرف. بعضی از کارگران گفتند "بهرت است ما را به مسلسل بندید و با کارخانه دهید". یکی از کمیته جیان سعی کرد از این حرف بل بکیرد و قضیه را به انحراف بکشاند و وی ضناً سعی کرد که حرف همکار خود را تصحیح کند و گفت "منظور برادر من این بود که اگر شما قبول نکنید ماد خالت نمیکیم". بعد رئیس کمیته شروع سخن کرد و گفت "شما نباید آلت دست فرار کنید و برای اخراج این افراد باید مدرك داشته باشید و چون مدرك ندارید بهتر است این افراد به سرکار خود برودند تا بعد به کارشان رسیدگی شود". او را ادامه گفت "اکبر اکبری با آوردن... رای نماینده حل و فصل اختلافات کارگران با کارفرمانده در این صورت این شخص چگونه میتواند آمد بدی باشد و ایس رای هارا از کجا آورده است؟" کارگران به سخنان او اعتراض بندید کرده و گفتند "اولاً خود صد تا از آرائی که به اکبر اکبری داده شده بود توسط کارخانه کارخانه بوده و تعدادی از آراء را هم برخی از متصدیان و رؤسای بعضی از قسمتها مانند "علی سهرابی" متصدی قسمت مقدمات و... با تهمت بد و با استفاده از نفوذ خود در بین کارگران به نفع او بدست آورده اند". سپس یکی از کارگران قسمت مقدمات هم در تأیید این سخنان صحبت کرد. بالاخره آخوند مدکور و کمیته جی هاد مقابل خواست و حرکت بیکارچه کارگران واداره عقب نشینی کشند و گفتند "ما فعلاً اینها را به کارخانه نمی آوریم و شما هم در روز مهلت دارید که اگر مدرك علیه اینان وجود دارد جمع آوری کنید و توسط نمایندگان آنها راحت رسیدگی به ما ارائه دهید". ظهر همان روز کمیته دو تن از کارگران را که در موقع اخراج "رضاعت"، "اکبر اکبری" و "کاشناسکی" دستگیر کرده بود، آزاد کرده و بدین ترتیب کارگران به سرکار برگردند. "اکبر اکبری" با نفوذ و آشنائیت که در کمیته وادارات دارد، آنان را به حمایت از خود جلب کرده و هریک از آنان را که بنوعی در مسائل کارخانه درگیر هستند به طرف خود کشیده است.

او "رضاعت" و... حتی با برخی از کارگران که در جریان اخراج آنان فعال بودند، تماس گرفته و سعی کرد مانع که آنها را به طرف خود جلب کند و با حد اقل آنان را به بی طرفی و انفعال بکشاند. بدلائل فوق و نیز به علت روحیه محافظه کارانه که معمولاً در بین کارگران قدیمی (۶) وجود دارد و نیز عدم اعتمادشان به کارگران جدید و همچنین ترس از اینکه کارخانه تعطیل شود و یا اینکه اگر این تعداد اخراج شوند، کارخانه محبوس است بیشتر از بیست میلیون تومان به اینها بعنوان حق سابقه پرداخت کند و این به ضرر کارخانه است، کارگران قدیمی را تا حدودی به عقب نشینی وادار کرده و حل مسائل تا حدودی زیاد به مزاح دولت مثل وزارت صنایع و معادن و یا مثلاً "شورای انقلاب" واگذار شده که از طرف وزارت صنایع و معادن افرادی مثل "تهرانیان" و "علیزاده" به کارخانه آمده و مدتی به مدت سه روز نگه داشتند. "مقدم" نیز از کارگران شد و از کارخانه فرار کرده است. (۷)

حدود دو هفته پیش مسئولین جدید سعی کردند که "اکبر اکبری" و سه نفر دیگر را به سرکار برگردانند و "علیزاده" نیز میکشید که کارگران را با ادوستانه "اکبری" آمنتی دهد که با مقاومت کارگران و دست از کار کشیدن شیفت ۱ به مدت یک ساعت زور بکشند و محبور به عقب نشینی شدند. بعد از این جریان

روزنامه دیواری توسط کارگران آگاه جهت افشا در اردوستانه "اکبری" و "رضاعت" در سالن کارخانه نصب میشود. مطالب این روزنامه همارسب بود به افشا در اردوستانه "اکبر اکبری" در زمان رژیم مغربهلوی و افشا "شورا" و "مقدم" و نیز در مورد "رضاعت" (رئیس سندیکای آریامهری (قل)، "اکبر اکبری" (معاون رعیت و نماینده حل و فصل اختلافات کارگران با کارفرما)، "کاشناسکی" (رئیس سابق شرکت تعاونی) که ایشان چگونه:

- ۱- حقوق های کلان در زمان "یاسینی" میکشیدند و با سوء استفاده از موقعیت خود، با کمک سداوک و اژاره حفاظت کارخانه، به سرکوب کارگران حق طلب می پرداختند.
- ۲- کارگران را روز و خنجهای آریامهری به خصوص در روز ۲۱ آذر روز سرکوب خلق آذربایجان توسط رژیم جنایتکار بهلولی، با لباسهای نوروشده و با خنجهای کشنده که برای شاه هورا کشیدند.
- ۳- برای انتخاب "یاسینی" خائن به نمایندگی مجلس شورایی با استفاده از مابین و بلندگو به تبلیغ برای این عنصر کثیف می پرداختند.
- ۴- هنگام تظاهرات مردم قم سعی می کردند با استفاده از ناآگاهی کارگران، آنها را با ماشینهای کارخانه برای سرکوب مردم به آجا ببرند.
- ۵- با تیراگرتن در رأس شرکت ته آونی، دردی ها کلان می کردند.
- ۶- سال قبل تحت این عنوان که کارخانه پول ندارد، به جای سود ویژه به کارگران پاره دانه و بنهانی میخواستند مبلغ ۱/۵ میلیون تومان را از کارخانه خارج کنند و به حساب "یاسینی" خائن بربزند که بوسیله کارگران مبارز این عمل آن ها رسوا گشت.

توضیحات

- ۱- شرکت های تعاونی قاعدتاً می بایست برای رفاه کارگران باشند. یعنی اینکه کارگران نتوانند با استفاده از ارزانی و تسهیلاتی که اینگونه فروشگاه ها دارند، از خرید اجناس گران در بیرون بی نیاز شوند. ولی اکنون جنبه غالب در این فروشگاهها مسئله سود است که این شرکت های تعاونی را تبدیل به لانه ای جهت کسب کاری و تجارت کرده و بالاخره پیش از آنکه جنبه تعاونی داشته باشند، دارای جنبه انتفاعی است. ضمناً این شرکت در تفرقه اندازی بین کارگران سهم بسزائی دارد. بطور مثال به کارگران قدیمی مقدار ۰.۰ کیلو برنج میدهد در حالیکه به کارگران جدید ۲۰ کیلو.
- ۲- "شیرازی" یکی از گردانندگان شرکت تعاونی است که اخیراً انتخاب شد. این شخص که قبلاً راننده تاکسی و مدتی هم در شرکت ته آونی تاکسی رانی بوده است، برای فریب کارگران عنوان میکند که تعاونی تاکسیرانی از من دعوت کرده در آنجا کار کنم و با اینکه نرفتن من به آنجا نظیر حقوق ماهیانه به ضرر من است، اما من به آجانی روم" این کار را هم منتی بر سر کارگران میداند. بعضی از کارگران در مورد این شخص به طنز میگویند "چون آدم خد اشناست! است که این ضرر منده ه".
- ۳- یکی از مدارات که بدست کارگران مبارز هم رسیده استشهادی است که تعدادی از ارباب زاریان و دست اندرکاران خرید پارچه تهیه کرده اند منی بر اینکه "مقدم" پارچه های کارخانه را از انتراز قیمت بازار به کسان دیگری فروخته است.
- ۴- صحبت های رئیس اداره کار شهرداری (برخلاف نظر نماینده قلی اداره کار شهرداری در مورد

انتخابات جهت انتخاب نماینده حل و فصل اختلافات بین کارگران و کارفرما، به کارخانه آمده بود و میگفت "شورا قانونیت ندارد و وزارت کار هم آت را به رسمیت نمی شناسد و بدین منظور ما میخواهیم این انتخابات صورت گیرد...". (درجهت تأیید شورا بود. البته شورا های ارتجاعی که مورد تأیید وزارت کار و هیأت حاکمه است، مانند شوراهای فعلی همین کارخانه و... و اینکه انتخابات اخیر بر انتخاب یک نفر جهت رفع و رجوع دعواهای بین کارگران و کارفرما بوده و وی اصلاً حق دخالت در شورا ندارد و...)

۵- زمانی که کارگران قسمتهای مختلف کارخانه علیه "اکبری" و... دست از کمر کشیده و به راهیمایی پرداختند، اکثر کارگران قسمت مقدمات در آن شرکت نگرند. عدم شرکت آنان میتواند بنا به دلائل زیر باشد:

الف- بیشتر کارگران قسمت مقدمات را کارگران کمتر از ۱۸ سال تشکیل میدهند و اکثر آنها سال هستند ب- سرپرست قسمت مذکور شخصی است به نام "علی سهرابی". او از طرفداران و هم محلی های "اکبری" است و ظاهر آکارگران قسمت را از نظرها بر علیه "اکبری" منع و آهوارا تهدید بدین اخراج کرد بود.

ج- عده ای از کارگران این قسمت تحت تأثیر کارگری بنام "اکبر" سابقه ای حدود ۱۰ سال کار، قرار دارند. وی چون از شورا دل خوشی ندارد و این حرکت را ناشی از شوزمندانست و نیز علت ناآگاهی و اینکه با اصطلاح ناگون از "اکبری" بد ندیده است، حاضر به طرد "اکبری" نشده و احتمالاً زیر نفوذ وی قرار دارد.

۶- این روحیه در مجموع اکثر این کارگران قدیمی وجود دارد. اما در اینها منظور آن دسته کارگران قدیمی میباشد که ضمن مخالفت با "اکبری" موافق "شورا" هستند و در جریان اعتراض جمع شدن علیه "اکبری" نقش فعالی داشتند.

۷- زمانیکه "بهرام ترکه" از طرف وزارت صنایع و معادن برکناری "مقدم" را فهمید و احتمالاً با تشویق وزارت صنایع و معادن جهت جلوگیری از رفتن بطور ساده "مقدم" از کارخانه - به سمت خود را به کارخانه می رساند و بقول خود ش میخواستند است که "مقدم" را به دست کارگران بدهد. در این میان نگهبانی کارخانه نیز تلفی از جریان با خبر میشود که بعضی از آنها نیز طرفدار "اکبری" می باشند. نگهبانان سعی می کنند در موقع خروج "مقدم" را مشغول کنند تا "بهرام ترکه" برسد اما "مقدم" مسئله را فهمیده و قبل از اینکه "بهرام ترکه" به کارخانه برسد، فرار برقرار ترجیح میدهد.

در حاشیه.....

میباید. آنها میخواهند به کارگران حقه کنند که کویا کارگر را کارفرما میتواند مشترکاً رکنار هم البتدر زیر نظر کارفرما امور کارخانه و تولید را به نفع هر دو به پیش برند.

این سخنار نشان داد که تنها خود کارگران هستند که میتوانند قوانین واقعی مطابق با منافع کارگران تدوین نمایند و این قوانین تنها زمانی ضامن اجرائی دارد که طبقه کارگر دستگاه حکومتی را در دست خویش داشته باشد و تا زمانی که دولت حامی سرمایه داران بر سر کار است و به سرکوب کارگران و تدوین قوانین ضد کارگری دست خواهد زد.

در حاشیه سمینار بررسی مسائل شوراهای کارگری

چندی پیش در تاریخ ۲۸ بهمن ماه سمیناری جهت بررسی مسائل شوراهای کارگری تشکیل شد. آنچه که در این سمینار گذشت قابل بررسی میباشد. اما پیش از آنکه نظرات مطروحه در این سمینار را بررسی کنیم، لازم میدانیم خیلی کوتاه سه این مسئله که اصولاً چرا در زمان حاکم سمینار بررسی مسئله شوراهای کارگران خوانده اند و چه اهدافی را دنبال میکنند، بپردازیم.

در طول مبارزات اخیر و بخصوص در دوران قیام بهمن ماه نهاد های انقلابی از جمله شوراهای کارگری و کارمیهنمان شکل گرفت. اگرچه بر این شوراهای ایدئولوژی مستقل کارگری حکمفرمان بود، اما شکل گیری خود بخودی این نهاد انقلابی منبسط این امر بود که توده های خلق خواهان تسکین مستقیم در سر بودند. خویش هستند. اما به محض قدرت گیری حاکمان جدید، همه نهاد های انقلابی از جمله شوراهای کارگری در مرحله دست اندر کار حکومتی قرار گرفت. این حملات از شوراهای کارگری گرفته تا دهکده های رادیکال و کمیته های محلی را شامل می شد. هدف از این حملات تسکین و فشار بر اراده کارگران و روستا ها و کسب بود و حتی نهاد بودیم که بخصوص در روستا ها و مناطق محروم و ترکمن صحرانها شوراهای کارگری و کمیته های محلی را حذف کرد و حتی بعضی مناطق را تحت محاصره قرار داد. این حملات در واقع به منظور تضعیف و تخریب شوراهای دهکده ای و

در ترکمن صحرا میتوان نام برد. صدای حق ملت است. توده های مردم در پاسخ به فدرمندان، شکل تأکید بیشتر بر تشکیل شوراهای واقعی متبلور شدند. شوراهای کارگری تأکید بر قرارداد، توده های وسیعی جهت تحقق این امر گام برداشتند. قدرت مستقل حاکم که وجود شوراهای واقعی را در تضاد با منافع خود میدید، با تمام کوششهایی که به عمل آورد چاره را در این دید که توده ها را با کارگری ترومسخ کند. شوراهای کارگری سازماندهی کرد و از مبارزات مردم رها ساخته و از روی دیگر چهره را مدافع مردم و خواسته های آنان حایز کرد. بدین ترتیب بود که با یک مانور و عقب نشینی ما فرماندهان تشکیل شوراهای از جمله در موزه ها و واحدهای تولیدی "موافقت" کرده و قانون شوراهای تصویب میکنند. اما این قانون نه منبسط توده ها بلکه ناسند آن در تضاد با کارگری است. در این مورد علی الخصوص که تصویب اصل ولایت فقیه خود مهر بخلاف بر همه تألیفات در همین رژیم منسب شد. شرکت مستقیم مردم در سرزنششان می گویند. در چند ماهه اخیر رژیم کوشید با هزاران ناسپاس - الحیل کارگران میهنان را بفریبید. از جمله اینکه از روشی نامتداول شوراهای کارگری "موافقت" کرد و از روی دیگر کلاه عوامل خود در کارخانه ها در صدد جلوگیری از نفوذ کارگران مبارز و انقلابی به بقیه در صفحه ۹

در ادامه مبارزات کارگران جیت ممتاز

"روز شنبه ۲۳/۱۲/۵۸ شورای کارخانه جلسه داشت. یکی از مسائل مورد بحث مسئله شرکت تعاونی و حساب و کتاب این شرکت بود (۱) لازم به یاد آوری است که حدود دوسه ماه پیش انتخابات انجام گرفت و هیأت مدیره جدید انتخاب شد. به این ترتیب شرکت تعاونی از دست افراد خون "کاشانی" و در اوسته ان خارج شد. ولی هیأت مدیره قبلی از تحویل حساب و کتاب شرکت به هیأت مدیره جدید خودداری کرد و تا این زمان از تسویه حساب در امور شرکت خبیری نبود. کارگران قدیمی به شورای هیأت مدیره جدید فشار می آوردند و خواهان آن بودند که حساب و کتاب شرکت روشن شود که بالاخره محکومه بود است؟ در همین روز هیأت مدیره جدید که یکی از فعالین آن شخصی بنام "شیرازی" است شروع به صحبت کرده و میگوید "ما واحدی به حساب هارسیدکی کردیم ولی هنوز دقیق نیست و از این قبیل حرفها. همچنین یکی از مسئولین شرکت گفت "ما اخیراً متوجه شدیم که کسبه های برخی راکه بین کارگران بخش کردیم بجای ۵۰ کیلو حدود ۶۱ یا ۶۷ کیلو بود و خلاصه کم آوردیم این و خواستیم تا نماینده ای از وزارت کار آمده و به این کار هارسیدکی کند."

ملاقات با ماموستا

"در صبا یاد به دیدن "ماموستا" می رویم. شخصیتی که رهبری اش را خلق کرد - به خاطر دیدن روشن و مواضع شرقی اش - و نیروهای مترقی موجود در کردستان نیز که حد از خلقمان نیستند پذیرفته اند. یک روحانی آگاه که دین را بعنوان روناویک مسئله خصوصی برای انسان قبول دارد و معتقد به جامعه سوسیالیستی، جامعه آزادی انسانها از بردگی می باشد. درد بداران افراد دیکر نیروها نیز حضور دارند. پیشمرگان مارا به یک اطاق ساد راهمائی میکنند. درک اطاق که یکی از سه جهه اطاق خاسته می باشد، فرش ساده ای پهن شده و دیگر هیچ. بر روی فرش آخرین شماره روزنامه ها، اعلامیه های جدید و انواع تراکتها و نیروهای مختلف به چشم میخورند.

چند لحظه ای منتظر نشینیم که شیخ عزالین وارد اطاق میشوند. لباس ساده مخصوص روحانیان را به تن دارد و به جای عمامه، آقا بانو (سربوش و کلاه مخصوص کربان ها که عبارت از یک سربوش و کلاه ساده میباشد و شایسته به جیبه اعراب دارد) به سر دارد. باصمیمیت و سادگی دلچسبی خوش آمد گفته و با یک پاک کسان که بدیدنش آمده اند دست میدهد. آنکه در کارگری سادگی بر روی زمین می نشیند و می پرسد از کجا آمده اید؟ و جوابهایی که میدهند معلوم میکند از تهران، تبریز، شمال و دیگر نقاط ایران برای دیدنش آمده اند، برای رساندن پیامهای حمایت و پشتیبانی و شاید هم گرفتن رهنمود هائی. او که با نگاه و لبخند های گرم سخنی را از تن همه بدر میکند، به سئوالها پاسخ میدهد.

یک نفر می پرسد "ماموستا، راجع به خلق سلاح رزگاری که بتاریک توسط "کومه له" انجام گرفته از طرف نیروهای دیگر انتقاداتی شده نظر شما چیست؟" شیخ ضمن تأکید صریح عمل انجام گرفته به خنده میگوید "انتقادات بخاطر این نیست که چرا کومه له این عمل را انجام داد، بلکه بقیه در صفحه ۸

وضع کوره پزخانه صاحبان

کوره های آهک بزی صاحبان در یک کیلومتر ۶۰ کرخ - جالوس واقع است. این کوره ها تقریباً از دوران قبل از کودتای ایرانند و شامل ۳۵ کوره میشوند که بیش از ۲۰۰ کارگری آنها کار می کنند. یعنی تقریباً بر روی هر کوره ۶ کارگر. کارگران این کوره پزخانه بیشتر آذربایجانی، کیلانی و آق قلی هستند که این امر بعلاوه فضلی بودن کار، موجب برآمدگی کارگران شده است.

کار در این کوره ها بسیار شاق و سخت است و از ۷ صبح تا ۱۲ الی بعد از ظهر طول می کشد. تیراژ کارمشت بار کارگران مردی ناچیزه مبلغ ۶۰ الی ۷۰ تومان در روز دریافت می دارند. بار نظر گرفتن این مسئله که کار فضلی است می بینیم که این کارگران مجبورند از همین مبلغ در دوران بیکاری نیز امرار معاش کنند. از نظر تغذیه نیز کارگران در وضع بدی بسر میبرند. صبحانه نان و جای شیرین میخورند و نهار نام هم به همین ترتیب. کارگران از ابتدائی ترین وسائلی ایمنی حتی کلاه آهنی هم محروم هستند و از بیمه و بهداشت هم خبری نیست. کارگران صبح زود با دینامیت سنگ آهک را منفجر میکنند و بعد داخل کوره می پرزند. در این انفجارها در طی ده سال اخیر بیش از ۱۰ کارگر کشته و ده کارگر را اثر ضربه سنگ فلج و ناقص العضو شده اند. کارگری صفت "آقایان انقلاب هم مال پولدارهاست. برای ما کارگری کثرت میکوبند مستضعف، ولی مستضعف کیست؟ معلوم این وضع کارگران کوره پزخانه است و این سخنان کارگری که بیان حال همه همزنجیران آن میباشد. و اینکه از سوی دولت زندان جدید حتی کوچکترین قدمی در راه رفاه و بهبود وضع زندگی این کارگران مستعده برداشته نشده است.

رویدادها و اخبار کوتاه

چندی پیش در تاریخ ۲۹ بهمن کارگران دلاور مینو بیکار دیگر خشم طبقاتی خود را نسبت به سرمایه داران به ظهور رسانیدند. کارگران مینو پس از درگیریهای فراوانی که با خسرونهاي داشته و بدنیال عدم پذیرش خواستههای کارگران از سوی خسرونهاي، وی راه کروگان گرفتند. خواسته های کارگران عبارت بودند از: پرداخت سود ویژه و یکماه عیدی در سال، پرداخت ۱۱ میلیون تومان سود باقیمانده ۵ سال پیش، تحقیق در مورد خسرونهاي. همانگونه که انتظاری رفت این عمل قهرمانانه کارگران با عکس العمل دست اندرکاران حکومتی از طریق گمبیل پاسداران به کارخانه، روبرو شد. یکائی رئیس کمیته دیو میگوید سانه بد کارگران راه آزاد ساختن خسرونهاي وارد. اما کارگران مبارز متحد و یکپارچه ایستادگی نمود و اظهار داشتند که تار سیدن به خواسته های خود، خسرونهاي همچنان در کروگان آنها باقی خواهد ماند. بدنیالی نتیجه بودن کوششهاي یکائی، عدم پای پاسدارنه فرماندهی رجبی به کارخانه آمدند. وی نیز ضمن اینکه جبهه اسلامی خود را ارتقا بخش فوراً به مسجد کارخانه میخواست به نمایش بگذارد، کروگان کیری را نندید آمحکوم کرد. در ای ایستادگی کارگران، عدم ای از کارگران مبارز توسط کمیته جیان دستگیر میشوند که این امر موجب خشم بیشتر کارگران را فراهم ساخت. سرانجام دولت زندان مجبوره عقب نشینی شده و دادستانی ضمن دادن چکی سفید به کارگران، خسرونهاي را تحویل گرفته و به زندان اوین می برد. این مبارزه که بیش از همه اتحاد کارگران در آن به چشم میخورد، نشان میدهد که کارگران میهنان چگونه بسا بیکار حکن و فالجیت در مبارزات قادرند بر دشمنان خود بیروزشند و کاه آنها را به عقب نشینی وادارند.

بند در پاس - بدنیال مبارزاتی میگردانش آموزان و معلمان مبارز شهر بند عباس، دولت مندانی که هر روز نهاد کسرتش بیشتر این مبارزات بودند، چاره را در این دیدند که با تعطیل کردن بعضی از مدارس که بیشتر فعالین مبارزاتی از آنجا به چشم میخورد، از تجمع دانش آموزان و دبیران به صوف آنها جلوگیری کند. این نیز توطئه جدیدی است.

پیدایش درجهت ایجاده حزب کمونیست

www.peykar.org